

نبرد خلق

کارگران همه ی کشورها
متحد شوید

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

کارگران کارخانه چیت سازی بهشهر در یک اقدام اعتراضی مدیر کارخانه را به گروگان گرفتند

یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد که ۴۰۰ هزار نفر زیر ۱۵ سال هستند

صفحه ۴

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف (۲)

«اگر مردمی نخواهند و یا نتوانند از شرایطی که آبنستن تحول است بی
هیچ وسواس، بدون تردید و بی هیچ پروا به سود منافع خود سود
جویند، دشمنان آنان که همواره در کمین هستند، این لحظات را از آنان
می ربایند. اکنون نیز جامعه ما در یک بحران انقلابی و در تب و تاب
تحول قرار دارد.»

صفحه ۶

روزی که برف سرخ ببارد از آسمان



احمد محمود با داستانهایی خود در صف
مردم پیاده رو گام می زد و از دریچه هنر
آنان را فرا می خواند

صفحه ۱۳

کماندوی ترور

پیرامون ترورهای دهه ی ۹۰ و ماجرای میکونوس



به آنچه که هم اکنون در پهنه
تحولات بین المللی به گردش
افتاده است، تلاش مزبور فقط
تنگنایی که آنان بدان دچار آمده اند
را روشنتر پدیدار می کند. رژیم
حاکم بر ایران از یکسو به هم
آمدن دایره ای که در صورت
رویارویی نظامی امریکا به عراق،
گرداگرد منافع حیاتی آن و از جمله
حق بدون قید و شرط اعمال
حاکمیت در قلمرو ملی خود ترسیم
می شود را انتظار می کشد و از
سوی دیگر اندیشیدن هر تدبیری -
چه همسازی و چه رویتابی - به
خوبی می تواند به شتاب و قطعیت
یافتن این فرایند یاری رساند.
سردرگمی دیپلماسی جمهوری
اسلامی زمانی بهتر آشکار گردید
که وزیر امور خارجه عراق به منظور
انجام مذاکراتی که هرگز آشکار
نگردید به چه موضوعاتی اختصاص
داشته است، به ایران سفر نمود و
متقابلاً قائم مقام صدا و سیما -
دستگاه اداری ای که ارتباط اندکی
به دوائر اجرایی سیاست خارجی می
یابد - از کشور همسایه دیدار و با
وزرای راه، خارجه، بازرگانی، اقتصاد
و دارایی و سرآخر معاون نخست
وزیر آن به گفتگو نشست. دریافت
موضوعات مورد علاقه عراق برای
طرح در این دست ملاقاتها دشوار
نیست. اما آن چه که جمهوری
اسلامی را به نادیده گرفتن سیاست
اعلام شده خود در برابر بحران
امریکا - عراق، یعنی «بی طرفی
فعال» تشویق می کند، چیزی جز
درک این واقعیت نیست که
سیاستهای رسمی و غیر رسمی آن
در انتها ناچار به پیروی از شرایطی
خواهند بود که خود در شکل یابی
آن نقش چندانی نخواهد داشت.

بقیه در صفحه ۳

یادداشت سیاسی

مهدی سامع
Mehdi_samee@yahoo.com
روز ۹ مهر، سید محمد خاتمی
برای جمعی که تلویزیون رژیم
آنها را «فرزندگان و منتخبان
استان گیلان» معرفی کرد،
سخنانی پیرامون «اسلامیت» و
«جمهوریت» ایراد نمود. او در
این سخنرانی سیمای فریبکارانه
و عمق درماندگی خود را به
خوبی نشان داد. خاتمی در ابتدا
این پرسش را مطرح می کند
که «چگونه جمهوریت با اسلامیت
می توان جمع بشود». اما او در
سرتاسر صحبتهایش نه فقط به
این سؤال جواب نمی دهد، بلکه
با سرهمبندی بعضی آمار
وتحریف حقایق نهفته در آن که
بیان کننده هیچ مزیتی برای
جمهوری اسلامی نیست، و با
تحویل مشتئی دروغ پیرامون به
اصطلاح خدمات جمهوری
اسلامی نتیجه می گیرد که،
شکست جمهوری اسلامی، پایان
تاریخ است

سرمقاله

سیاست خارجی ملاها در برابر آزمون انگلیس

منصور امان
اگرچه رهبران جمهوری اسلامی
مایلند سفر اخیر وزیر امور خارجه
انگلستان به ایران را درچارچوب
روابط دو جانبه و حداکثر رایزنی
جلوه دهند، با این وجود در نگاه

بقیه از صفحه ۱

خاتمی در این سخنرانی اعتراف می کند که: «در دنیای امروز هر اندیشه ای، هر تلاشی برای حکومتی که جنبه دموکراتیک نداشته باشد، با شکست روبرو خواهد شد» و سرانجام نتیجه می گیرد که: «جمهوری اسلامی یعنی جمهوری اسلامی که در او واقعاً، جمهوری باشد، و این جمهوریت هم سازگار با معیارهای اسلامی باشد». خاتمی فریبکار از چگونگی این «سازگاری» که اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی* آن را به طور دقیق تعیین کرده حرفی نمی زند تا عمق «ناسازگاری» بین «جمهوریت» و «اسلامیت» را که اکنون دیگر کودکانترین افراد هم به آن اذعان می کنند را پنهان کند. خاتمی که شریک همه جرم و جنایتهای استبداد مذهبی حاکم بر ایران در طی ۲۴ سال گذشته است می خواهد با این عوامفریبی ساده لوحانه هم به اساس و بنیاد نظام استبدادی مذهبی ولایت فقیه مشروعیت ببخشد و هم خود را طرفدار آن جمهوری اسلامی بنامد که «دموکراتیک» باشد.

مساله ناسازگاری دین با دولت، مساله ایست که هم تجربه های تاریخی و هم علم جامعه شناسی سیاسی، سالهاست که آن را با وضوح مشخص کرده اند. رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه، با همه ی دردها و رنجهای بیشماری که برای مردم ایران - و در ابعادی برای تاریخ بشریت - داشته، با فریبکاری افرادی مانند خاتمی نمی تواند به مثابه مدلی برای نجات بشریت معرفی شود. حرفهای خاتمی در این رابطه بیش از آن که یک نظریه جدی باشد، یک فریبکاری برای نجات رژیم از گرداب نیست که در آن غوطه ورسد، زیرا اگر خاتمی فریبکار نبود یا نمی گفت که: «من مجبور شده ام که در این موقعیت قرار بگیرم» و یا کناره گیری می کرد و به قول معروف قاچ زین را می چسبید، اسب سواری پیش کش او، اما چون خاتمی برای شریک شدن هرچه بیشتر در این نظام جهل و جنایت تلاش می کند، به جای برخورد صریح و روشن با کسانی که او را در این موقعیت قرار داده اند، لایحه هایی به مجلس ارتجاع تسلیم کرده که مضمون آن نه دفاع از حقوق دموکراتیک مردم بلکه شریک شدن هرچه بیشتر خود و دارو دسته اش در اختیارات انحصاری ولی فقیه است.

* اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی - کلیه قوانین و مقررات مدنی، جزایی، مالی، اقتصادی، اداری، فرهنگی، نظامی، سیاسی و غیر اینها باید بر اساس موازین اسلامی باشد. این اصل بر اطلاق یا عموم همه اصول قانون اساسی و قوانین و مقررات دیگر حاکم است و تشخیص این امر بر عهده فقهای شورای نگهبان است.

جنگ صد - سه شنبه ۳۰ مهر ۱۳۸۱

مهدی سامع

روز ۲۸ مهر تلویزیون رژیم سخنرانی خاتمی در مجلس ارتجاع را پخش نمود،

این سخنرانی دومین گزارش نظارتی برنامه سوم توسعه به مجلس بود که در آن خاتمی ضمن تکرار حرفهای کهنه شده قبلی اش، و با ارایه بعضی امار مخدوش و دستکاری شده، و ضمن آن که اعلام می کند: «جمهوری اسلامی ایران با کمال تأسف از درون و بیرون با تهدیدهای جدی روبرو است» پیروزیهایش را در ساخت و باختهای بین المللی را به رخ ولی فقیه و طرفداران او می کشد و می گوید: «این توفیق را به یاری خداوند یافته ایم که ضمن دفاع از اصول و ارزشهای دینی و فرهنگی خود، چهره ای دوست داشتنی، منطقی، مردم گرا، عدالتخواه و در عین حال مدافع عزت و سربلندی و استقلال میهن و ملت از دین عرضه کنیم، امری که نه تنها در میان مسلمانان، به خصوص نسلهای فرهیخته آن از جذابیت فراوانی

خارجیش براساس «صدور بحران و بنیادگرایی اسلامی» است، این گونه اقدامات هیچ اعتماد بین المللی پایدار برای رژیم ایجاد نمی کند و تنها بخشی از منابع ملی کشور ما به جیب کمپانیهای بین المللی ریخته می شود، و برخلاف نظر خاتمی که هزینه اقدامات بین المللی خود را کم می داند، باید با تاکید گفت که ساخت و پاختهای خاتمی در عرصه بین المللی هزینه های گزافی را به مردم ایران تحمیل کرده است.

خاتمی در بخش دیگری از حرفهایش به اصیلترین و مهمترین چالشی که وی و دوم خردادیها با آن روبرو هستند، یعنی سرنوست دو لایحه ای که به مجلس ارتجاع ارایه داده می پردازد و می گوید: «واقعیت آن است که از مردم سالاری فقط دیکتاتورها و دیکتاتور مآبها می ترسند، به این سبب من خوشحالم که حتی در ایراد به لایحه رییس جمهوری که به مجلس داده شده است، شدیداً روی نقد و رد دیکتاتوری سخن گفته شده است و خوشحالی مضاعف من این است که ایحاناً این سخن از سوی کسانی گفته شده است که اگر نگوییم دلایل، دست کم شائبه های فراوانی

در دوران خاتمی هر چقدر «اصلاح طلبی» رنگ باخته، افزایش بودجه های «نیروهای نظامی و انتظامی» برای سرکوب مردم و «بالا بردن ضریب امنیت» رژیم برجسته شده است.

فراوانی در گفتار و رفتار آنان وجود دارد که مردم

سالاری را مردود می دانند». این حرف خاتمی به خوبی نشان می دهد که مردم ایران تا چه حد از دیکتاتوری بیزار هستند که وقتی باند های درون حکومت به جان هم می افتند، مجبورند خود را دمکرات، که در زمان خمینی یک کلمه منحوس بود، بنامند و طرف مقابل را دیکتاتور. این البته پیروزی بزرگی برای مبارزه ترقیخواهانه مردم ایران است، اما از این مهمتر مساله تنفر عمومی از استبداد مذهبی به خصوص در میان جوانان کشور ماست که خاتمی فکر می کند می تواند آنان را با عوامفریبی به سمت حکومت جذب کند.

خاتمی که به خوبی از انباشت خشم و نفرت جوانان ایران از رژیم آگاه است می گوید: «من معتقدم جلب و جذب نظر، اندیشه و عاطفه نسل جوان و نوپای ایران به هر دلیل به سوی دولت و نظام امر مهمی بوده است که اگر هم چنان بر آن پافشاری شود نه تنها نظام ما از بحران رهایی یافته است، بلکه بزرگترین فرصت برای بهره گیری از این نیروی شاداب،

پرتوان و رو به آینده نیز فراهم آمده است، به شرط آنکه اولاً کاری نکنیم یا نکنند که امید جامعه، به خصوص نسل جوان به پویایی و تحرک و اصلاح پذیری نظام از درون از بین برود، ثانیاً زمینه برخورداری معنوی و مادی جامعه به خصوص نسل جوان را از یک زندگی آبرومند و مطمئن فراهم آوریم». پیرامون این سخنان خاتمی هم باید گفت که همه تجربیات ۲۳ ساله عمر رژیم استبدادی مذهبی ولایت فقیه و منجمله تجربیات ۶ ساله اخیر به خوبی نشان می دهد که جمهوری اسلامی از درون غیر قابل اصلاح است و دو لایحه دولت خاتمی هم نمی تواند این نظام ارتجاعی و ضد مردمی را از بحرانی که خاتمی به آن اشاره می کند نجات دهد. بحران و تهدید سرنگونی جدیتر از آن است که خاتمی بتواند با عوامفریبی زنان و مردان ایران زمین را از مبارزه برای سرنگونی رژیم جهل و جنایت باز دارد و برای همین است که خاتمی در این گزارش از «افزایش بودجه جاری و تدارکاتی و تامین تجهیزات نیروهای نظامی و انتظامی در قبال تهدیدهای پیرامونی و بالا بردن ضریب امنیت» صحبت می کند.

در دوران خاتمی هر چقدر «اصلاح طلبی» رنگ باخته، افزایش بودجه های «نیروهای نظامی و انتظامی» برای سرکوب مردم و «بالا بردن ضریب امنیت» رژیم برجسته شده است.

اعتراض دانشجویان به

جداسازی دختران از پسران

روز دوشنبه ۸ مهر اعتراض دانشجویان با خشونت نیروهای سرکوبگر و زد و خورد روبرو گردید. این درگیری که منجر به زخمی شدن چند نفر و دستگیری شماری از دانشجویان و حمایت کنندگان آنان گردید، زمانی آغاز شد که نیروهای حراست دانشگاه با خشونت مانع سوار شدن یک دانشجوی دختر به اتوبوس شدند. نیروهای حراست اصرار داشتند که دختران نباید سوار اتوبوس پسران گردند. رادیو فرانسه ۱۰ مهر با بیان این خیر افزود «در این درگیری چند اتوبوس آسیب دیده و اوضاع دانشگاه نجف آباد متشنج بوده است.»

سیاست خارجی مالاها در برابر آزمون انگلیس

بقیه از صفحه ۳

میزان نقش اروپایی انگلیس نیز استحکام بیشتری می یابد. به عنوان نمونه گرهارد شرودر، صدراعظم آلمان، برای حل و فصل روابط به سردی گراییده کشورش با آمریکا به دلیل مخالفت با حمله نظامی به عراق، بلافاصله پس از پیروزی در انتخابات به انگلستان سفر کرده و بلر را به یاری طلبید. این یک اروپاست که بریتانیای گوشه گیر، ایستادن در جمع آن و به بیان دقیقتر در صفوف پیشین آنرا به خوبی می تواند تصور کند.

جایگاه دوگانه انگلیس، آشفتگی رهبران جمهوری اسلامی در جریان دیدار وزیر امور خارجه این کشور را توضیح می دهد. آنان که همواره در برابر فشارهای آمریکا، وزنه روابط سیاسی - تجاری با اروپا را در کفه ترازوی روابط خارجی خود قرار داده اند، اینک با یک عضو مهم جامعه اروپایی چهره به چهره گشته اند که منافع اتحادیه اروپا، سخن بازپسین در تعیین جهت گیریهای خارجی آن را به زبان نمی آورد. و هم از این رو نزدیک شدن بدان، به خودی خود به مفهوم همراه داشتن همسایگان آن نیست. دشواریهای سیاست خارجی «نظام» در برخورد به این وضعیت، مشکل نهادی هر سیاست یک پایه دیگری ست که به ناگهان زمین زیر گامهای خویش را در حرکت به سوی جهت‌های (حداقل) متفاوت می یابد. در حالیکه تلاشهای ناکام مانده برای معامله - و نه برقراری مناسبت - با آمریکا در قبرس، برلن و دوی، جمهوری اسلامی را بیش از گذشته به نقش و امکانات انگلیس نیازمند ساخته است، همین واقعیت، سیاست اروپایی آنرا به یک چند پاره گی اجتناب ناپذیر هدایت می نماید. و این هیچ مفهومی جز قطعیت یافتن روند آغاز شده پس از جنگ افغانستان، که اتخاذ دو رویکرد موازی به اروپا را در دستور کار گذاشته، در بر نخواهد داشت.

برای حکومتی که پشتیبانی بین المللی از آن از سطح گودیهایی دره بقاع فراتر نمی رود، اجبار به بازی همزمان در چندین زمین، خبر خوبی نمی تواند باشد. سفر آقای استرا، به مثابه نماد روشن یک شرایط دگرگون شده، آزمون مناسبی برای ارزیابی تواناییها و گنجایش جمهوری اسلامی در این پهنه بود. سخنان آیت الله رفسنجانی، در نماز جمعه و زمان کوتاهی پس از بازگشت فرستاده «نظم نوین»، ژرفای سردرگمی چیره بر بالاترین رده های تصمیم گیری را به نمایش می گذارد. امری که تأثیرات ویرانگر، مستقیماً منافع ملی و هستی مردم را هدف گرفته است

مهرماه ۸۱

همکاری متمایز می گردید، اینک و در نگاه به تثبیت موقعیت انحصاری و ناپهنگام آن، رقابت را به جوهره رابطه بین قاره ای تبدیل کرده بود. تجدید سازمان و آرایش صف بندیهای پیشین، کلیه بخشها و ساختارهای به جا مانده از دوران بلوک بندی غرب را در بر می گرفت. از این قاعده حتی ناتو نیز نمی توانست برکنار بماند. هر پیمان یا رابطه تعهد آوری که اعمال قدرت نظام، اقتصادی و سیاسی را محدود یا مشروط می ساخت، به گونه ای اجتناب ناپذیر با هدف بدست گرفتن پرچم رهبری دنیای پس از این تصادم می یافت. دریافت جدید آمریکا از اتحادها را آقای رمزفدل به خوبی بیان کرده است: «هدف، ائتلاف را تعیین می کند و نه برعکس». بدین ترتیب کشورهای اروپایی می توانستند حساب کنند که از این پس هیچ فراخوان مشترکی خطاب به بقیه دنیا با آمریکا وجود نخواهد داشت، و بیشتر از آن، متحدین پیشین برای ورود به این گستره از آستان دیگری نیز می بایست عبور می کردند که تا پیش از این راهگشا بود تا سد کننده.

موقعیت استثنایی انگلیس، پیامد مستقیم شرایطی ست که در آن متحدین سودمند و نه استراتژیک برای آمریکا تقدم یافته اند. نقشی که هم اکنون کشورهای اروپایی در افغانستان ایفا می کنند به روشنی انتظارات ایالات متحده از آنان در مسیر نظم بخشی به جهان را متبلور کرده است. اختصاص منابع مالی، پشتیبانی تدارکاتی، ارائه خدماتی هم چون بازسازی زیرساختهای لازم و راه اندازی دوائر بروکراتیک، همه ی سهمی است که اروپا از دخالتگری در تقسیم این منطقه تا به کنون از آن خود کرده است. با این حال رقبا جدید آمریکا در نیمکره غربی، چندان هم بی چشمداشت نیستند و بی منفعت گرد و غبار ماشین پر قدرت ایالات متحده را تنفس نمی کنند. برخورد به مشکل سازان امنیتی و نیز پایین نگاه داشتن ظرفیت نظامی این کشورها، امری نیست که اروپا به آنها بی علاقه باشد. نمی توان از یاد برد که در انتها موضوع به چگونگی تقسیم حوزه های نفوذ مربوط می شود و نه ایجاد یا عدم ایجاد آنها.

برای تسخیر باروهای علائق جداگانه و همزمان نزدیک به هم، انگلیس به خوبی می تواند نقش اسب تروای دوگانه ای را بازی کند، بیک آمریکا برای حضور در کانون تصمیم گیری قطب مخالف و میانجی اروپا برای تخفیف دادن انتظارات ایالات متحده و تعیین عادلانه سهم از کیک جهان تک قدرت. به همان اندازه که دایره نفوذ آمریکا، مناطق دیگری را در برگیرد، به همان

از تاجر و میجر مقاومت در برابر پیوستن به اروپای بدون مرز و با پول واحد را به ناگزیر کنار نهاده بود اما نگاه تردید آمیز کشورهای عضو جامعه اروپا به نقطه نقل اهرم سیاست و اقتصاد در این کشور، هم چنان جهت برانداز آنرا تشکیل می داد. از سوی دیگر نیز بدینی سنتی انگلیس به خشکیهای آن سوی آب، هنگامی که با پندار به وام گذاشتن بخشی از استقلال کشور سلطنتی به بروکراتهای بروکسل آمیخته می گردید، رابطه دوجانبه ی همراه با شک و احتیاط میان این دو را به خوبی از پایه های عینی بهره مند می ساخت. با اعلام تصمیم آمریکا برای حمله به افغانستان، آقای بلر به سرعت مکان کشور خود به عنوان «بهترین دوست آمریکا» - آن گونه که پوش از انگلیس نام برد - را پیدا کرد. مستأجر «داوینگ استریت»، پایتخت دهها کشور دور و نزدیک را به عنوان خانه دوم خود برگزید و همه جا وفادارانه به تدارک آن چه که برادر بزرگتر درصدد اجرای آن بود، همت گماشت. تونی بلر گمان می کرد بتواند نقش کشورش در گستره بین المللی را تبیین کند: شریک آمریکا و سهامدار نظم نوین جهانی. و این تعریفی بود که هم چون ریسمانی به خوبی تنیده شده، از میان محافظه کاران و حزب کارگر عبور می کرد و طبقه ممتاز سیاسی را برای تدوین دستور کار مشترک متحد می ساخت. تجدید حیات دوران ویکتوریایی عظمت، زمانی که نفوذ و تأثیر سیاسی و اقتصادی پادشاهی غروب ناپذیر می نمود، برای بریتانیای قرن بیست و یکم رویایی دست نیافتنی به نظر می رسید. اما یکه سالاری آمریکا - با وجود نمای ناهمگون آن - همزمان یک شانس برای ظهور مجدد علائق انگلیسی به مثابه بخشی از فاکتور شکل دهنده به مناسبات بین المللی محسوب می شد. بهره گیری از این فرصت، تاجایی که به برآورده ساختن پیش شرطهای لازم آن از سوی انگلیس برمی گشت، به سازگار ساختن رویکردهای بین المللی با استراتژی خارجی ایالات متحده بستگی می یافت.

در سمت دیگر، دخیل ساختن انگلیس در فرآیندهای به جریان افتاده، برای آمریکا به تأمل زیادی نیاز نداشت. این امر بیش از آن که با یک پیمان دوستی نانوشته ی مبالغه آمیز و استراتژیک مهر شده باشد، نقش تغییر جایگاه متحدین اروپایی در انگاشت سیاستهای دراز مدت ایالات متحده را بر خود نگاشته بود. مضمون رویکرد آمریکا به اروپا که در تمام طول دوران جنگ سرد، با سیاست

از این رو رویکردهای با آب و تاب اعلام شده، جایگاهی فراتر از روزنه های موقتی تنفس که جستجو برای رخنه های بزرگتر را از اعتبار ساقط نمی سازند، نخواهند یافت. هرگاه پراگماتیسم ساده لوحانه ی پایوران رژیم، در کانون یک منطقه بحرانی و زیر نظر شکاک ایالات متحده جامه عمل به خود نمی پوشاند، آنرا استمرار سیاست سر فرو بردن در شن و تهی انگاشتن دنیای پیرامون می شد دانست. بیشتر برخورد با مسأله فلسطین و نیز تروریسم هدایت شده در قلب کشورهای گوناگون، از همین قاعده ساده پیروی می کرد. این بار اما جمهوری اسلامی روی شن حرکت می کند و ردپای به جامانده از او به خوبی قابل مشاهده و پی گرفتن است.

شاید سفر آقای استرا می توانست به پرسشهای بی شمار رهبران حکومت پیرامون آن چه که باید و به ناگزیر به استقبالش می شتافتند، پاسخ دهد و هم زمان بر گنج سری دیپلماتیک آن - حداقل در این زمینه - نقطه پایان بگذارد. زیرا پیش از آن که وزیر خارجه بریتانیا دست بلندپایگان جمهوری اسلامی را بفشارد، این نکته روشن بود که وی تنها از جانب دولت خویش با آنان سخن نخواهد گفت بلکه بیشتر در نقش توضیح دهنده انتظارات سیاست مشترک آمریکایی - انگلیسی از رژیم مالاها و به نمایش گذاردن فراخنای قفس تدارک دیده شده برای آن پدیدار خواهد گشت. این واقعیت برای جمهوری اسلامی که مدتها با عدم پذیرش سفیر معرفی شده انگلیس در ایران، ناخرسندی خویش از برخورد دوگانه «یونیون جک» را آشکار ساخته و بر تغییر آن پای فشرده بود، به راستی نمی توانست رضایت بخش باشد. زیرا همراه با گسترانیده شدن سایه جنگ بر فراز منطقه، یک سیاست منفرد و جداگانه انگلیسی پیرامون سطح و چگونگی مناسبات دوگانه این کشور با ایران هم نمی توانست وجود داشته باشد. اکنون این جمهوری اسلامی بود که می بایست پیچ انتظارات را به سمت شل شدن بچرخاند و چند گوساله مقدس در سیاست خارجی خود را در پیشواز آقای استرا به قربانگاه ببرد. جنگ افغانستان در رگ سیاست خارجی انگلیس خون تازه ای دمیده است. جزیره منزوی دریای شمال، اگر چه پس

اخبار اعتراض‌های کارگران و مزدبگیران

اوضاع بسیار بحرانی است

۲ مهر - روزنامه کار و کارگر: نماینده کارگران مازندران از اوضاع وخیم واحدهای نساجی این استان و کارگران اظهار نگرانی کرد. نصرالله دریاییگی از وضعیت نابسامان نساجی مازندران، چیت سازی بهشهر، نساجی طبرستان و تالار و چوخای ساری و هزاران کارگر شاغل در این واحدها سخن به میان آورد و گفت، چیت سازی بهشهر با ۱۷۰۰ کارگر تعطیل شده، نساجی قائم شهر در حال تعدیل کارگران است و حقوق ۳ تا ۲ ماه کارگران نساجی طبرستان و تالار پرداخت نگردیده است. آیا با این وضعیت می توان به صنعت نساجی امیدوار بود.

اعتراض کارگران شهرداری

۶ مهر - خبرگزاری ایسنا: بیش از ۱۰ هزار کارگر شهرداری که از سال ۱۳۷۴ بیکار شده اند، چشم انتظار حل اختلاف شورای شهر تهران با شهردار هستند تا با تشکیل جلسات شورا به وضعیت آنها رسیدگی شود.

نماینده کارگران بیکار شده شهرداری تهران به خبرنگار ایسنا گفت: بیکاری چندین ساله این کارگران، خانواده های آنها را در معرض فروپاشی قرار داده است و آنها برای تأمین معاش زندگی خود به دستفروشی یا فروش مواد مخدر روی آورده اند. بسیاری از فرزندان کارگران بیکار شده نیز برای کمک به خانواده های خود ترک تحصیل کرده اند و اگر روند فعلی ادامه پیدا کند، عواقب نامطلوبی برای جامعه در پی خواهد داشت. او هم چنین اضافه کرد: تنها تقاضای کارگران، کنار گذاشتن اختلاف از سوی مسئولان و رسیدگی به امور اداری شهرداری است. وی عنوان کرد: رسیدگی به وضعیت کاری، دریافت حق سنوات و پرداخت بیمه خواسته های اصلی کارگران است.

تجمع کارگران گیلانی در مقابل استانداری

۹ مهر - روزنامه رسالت: جمعی از کارگران دو کارخانه در گیلان در اعتراض به عدم دریافت حقوق در مقابل استانداری این استان اجتماع کردند. این کارگران که در کارخانه های چینی سازی گیلان و شرکت اسپارک ماشین تول رشت شاغل بوده اند به خاطر عدم دریافت حقوق در سه ماه گذشته در مقابل استانداری گیلان تجمع کرده و خواستار رسیدگی به مشکلات معیشتی خود شدند.

تجمع اعتراضی کارگران کارخانه لوله سازی اهواز

۱۶ مهر - خبرگزاری ایسنا: جمعی از کارگران کارخانه لوله سازی اهواز برای چندمین بار در سال جاری در اعتراض به پرداخت نشدن حقوق خود، صبح امروز در مقابل استانداری خوزستان تجمع کردند. تنی چند از کارگران معترض در گفتگو با خبرنگار ایسنا با اشاره به پرداخت نشدن حقوقشان از اردیبهشت ماه جاری تاکنون، مسائل و مشکلات خود را تشریح کردند. یکی از کارگران بیان داشت: در تاریخ ۲ مهر، فرماندار وعده داد تا حقوق دو ماه کارگران ظرف یک هفته پرداخت شود و وضعیت کارخانه در مدت ۱۵ روز مشخص شود که متأسفانه تاکنون هیچ نتیجه ای حاصل نشده است. یکی دیگر از کارگران، ناتوانایی مالی برای فرستادن فرزندانشان به مدرسه، درمان اعضای بیمار خانواده، تعویق اقساط بانکی و کرایه خانه را از عمده مشکلات کارگران برشمرد و گفت: حقوق فروردین ماه کارگران در چهار قسط پرداخت شده که آخرین آن ۱۶ مهرماه بوده و از آن تاریخ به بعد هیچ دریافتی نداشته ایم. گفتنی است شرکت لوله سازی اهواز از سال ۷۶ با مشکلات عدیده مالی روبه رو بوده و طی پنج سال گذشته چندین بار کارگران این شرکت در اعتراض به وضعیت معیشتی خود اقدام به تجمع در مقابل استانداری خوزستان کرده اند.

یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد

۱۷ مهر - خبرگزاری ایسنا: طبق آمار رسمی یک میلیون و ۸۰۰ هزار کودک کار در ایران وجود دارد که ۴۰۰ هزار نفر زیر ۱۵ سال هستند. احمد آملی، کارشناس حقوق کودک و عضو انجمن حمایت از حقوق کودکان در نشستی که در حاشیه پنجمین جشنواره کودک، طبیعت و توسعه پایدار با عنوان کودک، حقوق و توسعه پایدار برگزار شد، گفت: متأسفانه بازرسان وزارت کار و امور اجتماعی تاکنون هیچ گزارشی مبنی بر آمار بهسازی و ایجاد شرایط مناسب برای دسترسی بچه های کار به آموزش و حداقل زندگی ارایه نکرده است. آملی گفت: عمده این کودکان از مهاجران بوده و به طور میانگین بین ۶ تا ۱۳ سال سن دارند. وی وضعیت نامناسب اقتصادی و مهاجرت از روستاها به شهرها، عدم دسترسی آسان به نظام آموزش در روستاها و آموزگاران را عامل گسترش حاشیه نشینی و ایجاد محله های جرم خیز عنوان کرده و گفت: کودکان و زنان قربانیان اصلی آسیبهای اجتماعی به شمار می روند. وی اضافه کرد: تعداد کودکان معتاد حدود ۱۰۰ هزار نفر برآورد شده است که متأسفانه تعداد آنها در حال افزایش است.

گروگان گیری کارگران چیت سازی بهشهر

۲۰ مهر - روزنامه کار و کارگر: کارگران معترض شرکت چیت سازی بهشهر از روز دوشنبه به مدت ۴ روز هنگامی مدیر این شرکت را به گروگان گرفتند. لازم به یادآوری است که شرکت چیت سازی بهشهر دارای ۱۸۰۰ کارگر می باشد که تعداد ۹۰۰ نفر آن با تصویب شورای عالی کار و حمایت وزیر سابق و فعلی وزارت کار و امور اجتماعی در بیمه بیکاری به سر می برند. تعداد ۹۰۰ نفر دیگر این واحد بابت تکلیف بوده و بیکار هستند که تا کنون با احتساب ۹ ماه حقوق معوقه و ۴ ماه فعلی به مدت ۱۳ ماه حقوق دریافت نموده اند و در اعتراض به این روند دست به تحصن زده اند که نهایتاً با گروگان گرفتن مدیریت شرکت خواستار توجه جدی مسئولین به شرایط بسیار بد معیشتی خود شده اند شرکت چیت سازی بهشهر از جمله واحدهایی است که به بخش خصوصی واگذار شده و بدلیل سومدیریت و کمبود نقدینگی دچار بحران شده است.

پنج کارگر در شهرک انبیای اسلامشهر در آتش سوختند

۲۰ مهر - روزنامه جمهوری اسلامی: پنج کارگر در اسلامشهر به دلیل انفجار ناشی از نشت گاز که بر اثر حفاری صورت گرفته بود، در آتش سوختند. عملیات حفاری روز چهارشنبه در خیابان شهرک انبیا اسلامشهر، توسط شرکت مخابرات این شهرستان انجام شد. هنگامی که راننده بیل میکانیکی اداره مخابرات اسلامشهر مشغول حفاری خیابان بود، به علت اصابت دهانه بیل میکانیکی لوله گاز ترکید و نفوذ آن به داخل کارگاه تولیدی روکش صندلی باعث انفجار شدید شد. در این حادثه که با توجه به ناهماهنگی ادارات این شهرستان به وقوع پیوست، حریق عظیمی ایجاد و به دلیل وجود مواد شیمیایی در داخل کارگاه، دو واحد تجاری بافندگی و نانوايي تخریب شد. شاهدان عینی گفتند: بارها در خصوص وجود لوله گاز در خیابان به راننده بیل میکانیکی تذکر داده شد، ولی وی اهمیتی به این موضوع نداد. شرکت گاز و آتش نشانی عملیات امداد را پس از این انفجار آغاز کردند و پنج کارگر کارگاه برای مداوا به بیمارستان سوانح سوختگی تهران اعزام شدند. کامران قاسمی ۵۰ ساله، ابودر قاسمی ۲۴ ساله، حسین قاسمی ۱۷ ساله، حسن قاسمی ۱۵ ساله که همگی اعضای یک خانواده هستند و حمید حبیبی ۱۶ ساله از مصدومین حادثه می باشند که وضعیت آنان وخیم گزارش شده است.

تحصن کارگران چیت سازی بهشهر

کارگران چیت سازی بهشهر در ادامه حرکت‌های اعتراضی خود در ماههای اخیر، دست به تحصن در محل کارخانه زده اند. کارگران این واحد تولیدی روز دوشنبه ۱۵ مهر، در یک اقدام اعتراضی، مدیر کارخانه را گروگان گرفته و وی را به مدت ۴ روز در بازداشت نگاه داشتند و بدین وسیله خواستار حل مشکلاتشان شدند. کارخانه چیت سازی بهشهر، با عمر ۷۰ ساله خود، یکی از بزرگترین کارخانه های نساجی ایران بود. زمانی در این کارخانه ۳۰۰۰ کارگر با تولید روزانه ۱۲۰ هزار متر پارچه به کار مشغول بودند. در سالهای اخیر در اثر رکود صنایع نساجی ایران، کارگران نساجی مازندران، چاخای ساری و نیز چیت سازی بهشهر، با بیکاری، عدم دریافت ماهها حقوق روبرو شده اند. ۱۸۰۰ کارگر کارخانه چیت سازی بهشهر، بیکار و حقوق خود را ماههاست که دریافت نکرده اند. به همین دلیل طی یک سال اخیر به طور مرتب شاهد اعتراض و اقدامهای شجاعانه کارگران فوق بوده ایم. روزنامه کار و کارگر ۲۰ شهریور می نویسد: «از میان ۱۸۰۰ کارگر، تعداد ۹۰۰ نفر از این کارگران تاکنون به احتساب ۹ ماه حقوق معوقه، ۴ ماه فعلی به مدت ۱۳ ماه حقوق دریافت نکرده اند.» آمار ارائه شده از سوی رژیم و یکی از مجریان آن، علیرضا محجوب، بیانگر آن است که: «حداقل حقوق روزانه کارگران ۲۵۰۰ تومان تعیین شده است که با احتساب نرخ تورم می بایست یک کارگر روزانه ۶۵۰۰ تومان حقوق دریافت کند.» (ابرار چهارشنبه ۲۷ شهریور) حال می توان دریافت که شرایط زندگی کارگرانی که هیچگونه حقوقی دریافت نمی کنند، تا چه اندازه فاجعه بار و غیر انسانی است.

«زنگ خطر به صدا در آمده است» تشکیل شورای عالی مرزبانی توسط رژیم

طی روزهای اخیر، یکی از بحثهای بین نهادهای سرکوبگر رژیم، پیرامون افزایش اقتدار و کارآمدی رژیم، ایجاد «امنیت و آرامش»، تقویت سیستم قضایی و پر کردن شکاف نسل جوان از گفتمان آخوندی در باره ارزشهای فرهنگی و اجتماعی و ... است. حسن روحانی دبیر شورای امنیت رژیم، با بیان «کشور به سمت آشفتگی اجتماعی پیش خواهد رفت» از گسترش ۱۷/۲۴ درصدی زندانیان نسبت به سال قبل و فاصله «ارزشی» بین نسل جوان با نسل «انقلاب» (منظور آخوندها) ابراز هراس کرده و می گوید که «زنگ خطر به صدا در آمده است.» (حیات نو - ۱۷ مهر)

البته زنگ خطر برای سرنگونی رژیم ولایت فقیه و حکومت دینی و مذهبی سالهاست که به صدا درآمده و حکومت کردن به شیوه معمول را برای پایوران رژیم امری ناممکن کرده است و چنین است که هر روز بر شمار بحرانهای رژیم افزوده می شود. بحثهایی که برشمردیم حکایت از تشدید سلسله اقدامهای سرکوبگرانه توسط نهادهای حکومت می کند. در همین راستا محمد صانعی فرمانده مرزبانی نیروی انتظامی خبر از تشکیل شورای عالی مرزبانی به منظور کنترل و نظارت دقیق بر مرزهای کشور با حضور ارگانهای مسئول دولتی می دهد. بنا به اظهار وی، هیات دولت، قانون جدید مرزداری را تصویب کرده که در حال حاضر این قانون مراحل کارشناسی خود را در مجلس می گذراند. وی «تشدید مجازات ورود و خروج غیر قانونی» از مرزهای کشور را یکی از موارد مهم پیش بینی شده در این قانون برشمرد و خبر از تشکیل راه اندازی پایگاههای مرزی داد. (همبستگی ۱۷ مهر)

در حالی که بر شمار جوانانی که به دلیل شرایط اجتماعی و خفقان از ایران خارج می شوند، افزوده می شود، این گونه کنترلهای مرزی، علاوه بر مقابله هراسناک با ورود نیروهای ارتش آزادیبخش، سرکوب جوانان فراری از رژیم آخوندی را در بر خواهد داشت.

صانعی برای کنترل مرزها، استفاده از سیم خاردار، حفر کانال، ایجاد دیوار بتونی و رادار را بر می شمارد و به دستگیری ۳ هزار و ۹۵ نفر عابر غیر مجاز در حین خروج از کشور اعتراف می کند. این شیوه های سرکوبگرانه هر چقدر هم گسترش پیدا کند، از فروپاشی و سرنگونی رژیم آشفته استبدادی مذهبی جلوگیری نخواهد کرد.

ترس خود را از چشم ماموران پنهان می کند تا در این خانهها گرفتار نیابند. این کودکان که با اعدام و شلاق زدن جوانان در خیابانها، «اخلاق و ارزشهای ایدئولوژیک» رژیم را به چشم می بینند چگونه می توانند خود را در چنبره احکام آن گرفتار کنند؟

قاضی مجمع قضایی ۸۸ جوان را به اتهام شرکت در پارتی شبانه به ۵۰۰ تا یک میلیون تومان جزای نقدی محکوم کرد. روزنامه انتخاب ۱۶ مهر با بیان این خبر نوشت که: «۳۲ نفر از این جوانان در شهرک اکباتان و ۵۶ نفر دیگر در شهرک غرب در هنگام برپایی پارتیهای شبانه که به مناسبت قبول شدن صاحب خانهها در دانشگاهها، بر پا شده بود، دستگیر و پس از محاکمه از سوی قاضی دادگاه محکوم شدند.»

در هفتهی نیروهای انتظامی، خامنه‌ای از بازوهای سرکوب رژیمش خواست که «با اشاعه فساد در جامعه که امنیت اخلاقی مردم را تهدید می کند، مقابله نمایند.» و افزود: «امنیت اخلاقی از مهمترین مقوله‌های مورد نیاز مردم است.» به دنبال گفته های خامنه‌ای، سرتیپ قالیباف فرمانده نیروی انتظامی گفت: «برای ایجاد امنیت و آرامش از هیچ تلاشی دریغ نخواهیم کرد.»

امنیتی که در پوشش دفاع از «ارزشهای اخلاقی» و این گونه ایجاد شود، تا به حال امتحان ننگینش را پس داده است. هر از چندگاه که خامنه ای برای حفظ خیمه نظام ارزشی اش دهان باز می کند، یورش به مردم و جوانان و اعدام و شلاق در ملا عام، به شکل عریان تری توسط دستگاه سرکوب اجرا می شود. حسن الله کرم از سران انصار حزب الله گفته است: «با توجه به بیانات رهبر در حال شناسایی فتنه های سیاسی و فرهنگی هستیم.» تجربه نشان داده که این «شناساییها» منجر به حمله به مراکز فرهنگی، سینماها، کنسرتها و محلهای شادی و خصوصی مردم شده است. برپایی چوبه‌های دار، شلاق بر بدن نوجوانان، توهین و سرکوب آنان به دلیل سرپیچی از اخلاق و ارزشهای ایدئولوژیک و ارتجاعی، بی شک از نگاه کودکان خیابانی پنهان نمی ماند و مشکلات آنهاکه مستقیماً به مشکلات همه کودکان و جوانان پیوند می خورد، همراه با لشکر فقیران و بی سرپناهان در این رژیم، همواره نهادهای حکومتی و ساختار رژیم را به چالش خواهند کشاند. حرکت جوانان چه از نظر پوشش، رفتار، بیان، نشان از به مسخره انگاشتن ارزشها و اخلاق فاسد حکومتی است. پس حرفهای خامنه‌ای جز تمسخر و دهن کجی از طرف آنها واکنشی برنخواهد انگیخت.

۱۷ مهر

در روز جهانی کودک کودکان و جوانان ایرانی، زندانی ارزشهای ایدئولوژیک و فاسد رژیم استبدادی - مذهبی محکومیت ۸۸ جوان به دلیل برپایی جشن شادی

به مناسبت روز جهانی کودک طبق روال همیشگی خاتمی روضه‌ای در حمایت از کودکان و صلح خواند و بهشتی برای کودکان جهان آرزو کرد. در حالی که در چارچوب قوانین رژیم جمهوری اسلامی، و در بینش رهبران آن، کودکان نیمه انسانهایی به شمار می روند که توسط پدران خود به ازدواج ناگزیر می گردند، تنبیه «اخلاقی» می شوند، شکنجه و در نهایت به قتل می رسند. نقش پدر به عنوان رئیس خانواده همه این رفتارها را مجاز می شمارد. تاکنون هیچ طرحی در عمل در دفاع از حقوق کودکان نه تنها رسمیت پیدا نکرده، بلکه حتی بحث پیرامون آن، به دستاویزی برای سوءاستفاده‌های جنسی و مالی دست اندرکاران رژیم تبدیل شده است. در ۲۴ شهریور سال جاری، «طرح منع شکنجه و حمایت کودکان» پیشنهادی مجلس رژیم، از سوی شورای نگهبان تایید نگردید.

جدیدترین آمار رژیم، تعداد کودکان خیابانی را در تهران ۳۵ هزار نفر، و در سطح کشور یک میلیون و ۲۰۰ هزار کودک بیان می کند. (همایش چشم اندازی برآموزش و پرورش کودکان - رسالت ۱۶ مهر)

مقایسه آمار و ارقام ارایه شده، در طی ۷ سال گذشته، افزایش کودکان خیابانی را از ۲۰ هزار تن به رقم کنونی بیان می کند. میانگین سنی کودکان خیابانی در ایران حدود ۱۱ سال و ۷ ماه است. از این تعداد، تقریباً ۸ در صد زیر ۶ سال، ۴۷ درصد در سن ۶ تا ۱۲ سال و حدود ۴۵ درصد بین ۱۳ تا ۱۸ سال قرار دارند. گستردگی آمار کودکان خیابانی، یکی از ناهنجاریهای دردناک و محصول شرایط غیر انسانی در رژیم استبدادی - مذهبی حاکم بر ایران است. آقای زم، رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران، در فرار و توجیه راهکارهای نافرجام و شکست خورده دستگاههای حکومتی در مورد حل این معضل، معتقد است که: «تبلیغ بی رویه در باره خانه‌های سبز و ریچانه سبب تشویق کودکان برای فرار از خانه شده است.» (خبرگزاری ایسنا ۳۰ سپتامبر) در حالی که پرونده فساد مسئولان حکومتی در استفاده از دختران جوان و پسران در این خانه‌ها و تبدیل کردن آنها به ابزار برای سوء استفاده جنسی در مطبوعات رژیم نیز منعکس شده است. برخلاف حرف این خدمتگزار رژیم، کودکان بی خانمان در جنگ و گریزهای خیابانی، از

فراسوی خبر - مهرماه

زینت میرهاشمی

۳ مهر

دولت خاتمی و بودجه شورای نگهبان

محمد ستاری فر، رئیس سازمان مدیریت و برنامه ریزی رژیم، در پاسخ به معاون اجرایی شورای نگهبان، به توجه خاص دولت خاتمی و مجلس در جهت فراهم نمودن تسهیلات ویژه برای انجام وظیفه مطلوب تر شورای نگهبان اشاره کرد و گفت: میانگین رشد بودجه شورای نگهبان از بدو تاسیس تا ابتدای دوره ریاست جمهوری آقای خاتمی سالانه ۲۸/۴ درصد بوده است. در حالی که این بودجه از سال ۷۶ تاکنون ۹۵/۷ درصد در سال، رشد داشته است. (ابرار ۳ مهر ۸۱)

ستاری فر با تاکید بر افزایش بودجه قابل توجه شورای نگهبان در دوران ریاست خاتمی، آن را با بودجه دولت مقایسه کرد و در ادامه افزود: بودجه عمومی در سال ۱۳۸۱ نسبت به سال ۱۳۸۰، ۶۱ برابر شده است، در حالی که بودجه شورای نگهبان طی همین دوره ۴۳۷ برابر شده است. وی همچنین از رشد ۹۴۶ درصدی تعداد کارکنان و ۹۲۹ درصدی اعتبارات شورای نگهبان یاد کرد. (همان منبع)

آقای خاتمی و دولتش و نیز مجلس، خارج از دعوای درون قدرت به شورای نگهبان ارادت دارند و مجبورند که علاوه بر پذیرش نقش آن در پیشبرد خط ولایت فقیه، به بودجه آن هم به طور خاص و ویژه توجه کنند. این ارادت قبلاً توسط خاتمی در دیدار با مجلس خبرگان ابراز شده بود.

خاتمی رئیس جمهور رژیم، در دیدار با مجلس خبرگان در رابطه با بودجه در نظر گرفته شده برای حوزه‌ها و نهادهای دینی گفت: «در ده سال گذشته بودجه اعتبارات حوزه‌ها در هر سال حدود ۶۰ درصد افزایش داشته است. دولت بین ۷۰۰ تا هزار جلد از هر عنوان کتاب دینی خرید می کند و ضریب حمایتش از این کتابها نسبت به نشریات دیگر ۴۰ درصد بیشتر است. (ایسنا ۱۸ شهریور ۸۱)

این آمارها حکایت از جایگاه ویژه نهادهای ایدئولوژیک در قدرت سیاسی و مالی رژیم استبدادی مذهبی دارد.

۱۶ مهر

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف (۲)

مهدی سامع
Mehdi_samee@yahoo.com

بخش سوم - بحران انقلابی (وضعیت انقلابی)

الف - بحران انقلابی و رابطه ی آن با شرایط عینی انقلاب

بحث بحران انقلابی یا وضعیت انقلابی و رابطه آن با شرایط عینی انقلاب، یکی از بحث‌های داغ و مهم در جنبش ما در گذشته بود. در این جا البته پرداختن به جزئیات آن بحثها مد نظر نیست. اما ضروریست که به چند نکته پیرامون این مقوله برای روشن شدن دیدگاهم بپردازم. بحران انقلابی یا وضعیت انقلابی یک دوره خاص در پروسه شرایط عینی انقلاب است که در آن بلائیهها نمی توانند به شیوه گذشته حکومت کنند و پائینیا نمی خواهند به شیوه گذشته ادامه حیات دهند. شرایط عینی انقلاب وقتی به وجود می آید که رابطه نیروهای مولده با مناسبات تولیدی به نقطه ستیز برسد و این نشان دهنده آن است که عمر این مناسبات از نظر تاریخی به سر آمده است. در حقیقت وقتی یک نظام تاریخی به جای متحول شدن در زمان، رسالت خود را در به بند کشیدن نیروهای مولده ای که در بطن این نظام رشد کرده اند می بیند، دیگر این نظام از نظر تاریخی نمی تواند در بطن زندگی اجتماعی باقی بماند.

وضعیت انقلابی اما یک امر تاریخی نیست، بلکه پدیده ای مشخص است که جامعه و نیروهای اجتماعی تشکیل دهنده آن را در مقابل تعیین تکلیف قرار می دهد. بحران انقلابی امری که فقط مربوط به زیر بنا باشد نیست. در حالی که شرایط عینی انقلاب اساساً مربوط به حوزه زیربنای جامعه است. هم چنین باید به این نیز توجه داشت که وضعیت انقلابی آن چنان شرایطی است که همگان آن را مشاهده کرده و نیروهای اجتماعی به سمت تعیین تکلیف جهت گیری می کنند. این وضعیت تنها محصول تعمیق بحران اقتصادی و یا فقر و فلاکت توده های مردم نیست و حتی در بسیاری از موارد در حالی که شرایط عینی انقلاب وجود دارد و فقر و فلاکت بیداد می کند، با این حال وضعیت انقلابی پدیدار نمی شود. بحران انقلابی ممکن است در اثر تشدید تضاد طبقاتی یا یک قطعی، یک سیل، یک جنگ، یک عامل خارجی و یا ... به وجود آید. هم چنین وضعیت انقلابی یا بحران انقلابی یک وضعیت

ب- شرایط عینی انقلاب و بحران انقلابی در ایران

طی یک صد سال اخیر جامعه ایران همواره در تب و تاب تحولات سیاسی و اجتماعی بوده است. مناسبات فئودالی در کشور ما که با شیوه تولید آسیایی تطابق داشت تحت تاثیر قدرتهای استعماری و نفوذ آنان در دولتهای مرکزی و وابسته نمودن قدرت سیاسی و به ویژه با تسلط قدرتهای امپریالیستی بر منافع نفت، نتوانست تحت تاثیر دینامیسم درونی جامعه به مناسبات سرمایه داری تبدیل شود. سرمایه داری داخلی در کشور ما توان و ظرفیت آن که هم مناسبات فئودالی را نابود کند و هم با یک استراتژی ملی به مقابله با نفوذ امپریالیسم بپردازد را نداشت. توان و ظرفیتهای سرمایه داری داخلی و غیر وابسته کشور ما همان بود که در انقلاب مشروطه، در مجلس اول و دوم و پس از آن نیز در جنبش ملی شدن صنعت نفت خود را نشان داد. ورود درآمد نفت به شریان اقتصادی کشور، به جای آن که عاملی در جهت بسط و گسترش سرمایه داری داخلی شود، مسبب توسعه وابستگی و تمرکز قدرت سیاسی گردید. اصلاحات ارضی در سال ۱۳۴۱ که مناسبات فئودالی را به مناسبات سرمایه داری وابسته تبدیل کرد این شرایط را تشدید نمود. ایران طی یک صد سال گذشته کشوری پیرامونی و متکی بر درآمد نفت بوده است. در طی این سالها جامعه ایران چندین بار با بحران انقلابی مواجه شد و این بحرانهای انقلابی با شکلهای گوناگون و با نتایج مختلف پایان یافت. شکل تعیین تکلیف و نتیجه بحران انقلابی در انقلاب مشروطه، در کودتای محمد علی شاه، در تغییر سلسله قاجار به پهلوی، در سالهای اول بعد از ۱۳۲۰، در دوران پس از ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ در سالهای پایانی دهه سی و آغاز دهه چهل، در سال ۱۳۵۷ بسیار گوناگون و متفاوت بوده است. مسأله اصلی در این رابطه پتانسیل نیروهای اجتماعی و ماهیت و چگونگی عملی نیرویی است که ابتکار عمل را در جریان بحران انقلابی در دست دارد. به طور مثال در جریان بحران انقلابی طی روزهای ۲۵ تا ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ بی عملی حزب توده، شکاف و بی عملی در جبهه ملی سبب آن شد که امپریالیسم آمریکا و انگلیس با کمک ارادل و اوباش و بخشی از ارتش و با حمایت ضمنی نیروهای مرتجع داخلی ابتکار عمل را در دست گرفته و با سرنگونی دولت دکتر مصدق و سرکوب حزب توده به بحران

انقلابی خاتمه دهند. وقتی محمدرضا شاه در روز ۲۵ مرداد سال ۱۳۳۲ از ایران فرار کرد، برای کمتر کسی قابل تصور بود که وی پس از چند روز دوباره بر تخت سلطنت جلوس کند. اگر اقدام ننگین امپریالیسم آمریکا وجود نمی داشت، تاریخ سلطنت در ایران در مرداد ۱۳۳۲ به پایان رسیده بود و بحران انقلابی نتیجه ی دیگری غیر از آن چه به قوع پیوست داشت. و یا اگر حزب توده و یا جبهه ملی و یا زنده یاد دکتر محمد مصدق به شکلی قاطع با نیروهای داخلی کودتا که حرکتهای آنان مشخص شده بود برخورد می کردند، امپریالیسم آمریکا و انگلیس نمی توانستند شاه را به سلطنت باز گردانند و یا حداقل به آن سرعت نمی توانستند بیروز شوند. و یا اگر پتانسیل جنبش اجتماعی مردم به آن درجه ای بود که به طور خودجوش وارد عمل می شد و اقدام کودتاگران را خنثی می کرد، رویداد ۳۰ تیر سال ۱۳۳۱ در ابعادی شگرف تر و با نتایجی بسا فراتر از نتایج قیام ۳۰ تیر تکرار می شد و دولت ملی دکتر مصدق سقوط نمی کرد.

این «اگر»ها رویاها و یا خیالهایی ساده لوحانه نیست. اینها حقایق تاریخی اند که باید آن را عمیقاً آموخت. شخصیت بزرگی گفته است «کسی که تاریخ را نیاموزد، تاریخ را تکرار می کند». تکرار تراژدیهای تاریخی با هزینه های گزاف برای مردم، به این علت است که تاریخ عمیقاً آموخته نشده است. مردم ما و نیروهای مدعی دفاع از مردم که نتوانستند از شرایط انقلابی سال ۱۳۳۲ سود بجویند، دوران پر از رنج و دوری را سالها تحمل کردند. و هنوز هم با وجود نسلهای جدید باید تحمل کنند. اگر مردمی نخواهند و یا نتوانند از شرایطی که ابستن تحول است بی هیچ وسواس، بدون تردید و بی هیچ پروا به سود منافع خود سود جویند، دشمنان آنان که همواره در کمین هستند این لحظات را از آنان می ربایند. اکنون نیز جامعه ما در یک بحران انقلابی و در تب و تاب تحول قرار دارد.

ج - چرا اکنون جامعه ما در بحران انقلابی یا شرایط انقلابی قرار دارد؟

گفتیم که بحران انقلابی پدیده ای واضح و برای هر چشمی قابل رویت است. وقتی بحران انقلابی در جامعه ای وجود داشته باشد، هر کسی با زبانی و با کلماتی آن را تشریح می کند. سرکردگان حاکم بر کشور ما البته از کاربرد ترم «بحران انقلابی» ابا

بقیه در صفحه ۱۸

زنان در مسیر رهایی

-- لیلا جدیدی

رهنمودهای عاریتی

۲ سپتامبر، ۱۱ شهریور - بنا به گزارشی از ایسنا، زهرا شجاعی، معاون خاتمی می گوید رشد جمعیت و هنجارهای اجتماعی در انتخاب همسر، از علل تجرد یک میلیون و هفصد هزار دختر مجرد با وجود تأهل همه پسران می باشد. زهرا شجاعی گفت طرح این مسأله ممکن است حتی سبب سوء استفاده شده و عده ای فکر کنند هدف رواج چند همسری می باشد. اما " باید واقعتهای تلخ را مطرح کرد تا بتوان در فرصتی مناسب با هزینه کمتر به آن پرداخت". او هم چنین افزود زنان نباید فکر کنند که کمال انسانی یک زن ازدواج کردن و مادر شدن است و الگوهای دیگری از زن مانند زن محقق، اندیشمند و فعال در عرصه هنری، اقتصادی و صنعتی غایب شود.

وقتی دوم خردادها با دزدیدن نظرات فمینیستها حرفهای آنان را تکرار می کنند به راستی که خود را در معرض تمسخر زنان قرار می دهند. زیرا اینان خود سالهاست در جایگاهی قرار دارند که می بایستی به این گونه مسائل رسیدگی می کردند. واقعتهایی که شجاعی به آنها اعتراف کرده، نه آنچنان که او می گوید از «هنجارهای اجتماعی» بلکه از سیاستهای رژیم زن ستیز جمهوری اسلامی ریشه گرفته است.

رد شکایت بی نظیر بوتو

۱۳ سپتامبر - به گزارش ایرنا، دادگاه انتخابات پاکستان، سه شکایت خانم بوتو علیه رد صلاحیت خود را وارد ندانست. صلاحیت خانم بوتو برای شرکت در انتخابات پارلمانی پاکستان دو هفته پیش از سوی مسئولان کمیسیون برگزاری انتخابات رد شده بود. (توضیح در نبرد خلق شماره ۲۰۸)

دستگیری باند قاچاقچی زنان در

آمریکا

۱۸ سپتامبر، رویتیر - پلیس آمریکا در ایالت سیاتل گزارش داد که ۸ نفر از سردستانان یک حلقه قاچاقچی انسان را دستگیر کرد. این افراد زنان آسیائی را بطور قاچاق وارد کشور نموده و آنان را برای پرداخت بدهی انتقال غیر قانونی شان به ایالات متحده، مجبور به تن فروشی می کردند. این زنان می بایست تنها مشتری مرد آسیائی داشته باشند تا از فاش گشتن این کار جلوگیری شود. دفتر وکالت آمریکا در سیاتل گفت که این زنان در کم و بیش در حدود ۲۰ سالگی سن داشته و غالباً

شهروندان کشورهای چین، ویتنام، کره، مالزی، لائوس، و تایلند می باشند. بسیاری از آنان با پرداخت مبلغی حدود ۴۰۰۰۰ دلار با کشتی و جاسازی در جعبه وارد آمریکا می شوند. چندین زن چینی در این نقل و انتقالات نیز جان خود را از دست داده اند.

واکسن طلاق

۳۰ شهریور، ۲۱ سپتامبر - به گزارش ایسنا، خانم فاطمه راکعی رئیس کمیته زنان مجلس رژیم، گفته است مشکلات فراروی زوجین جوان بعد از ازدواج به دلیل عدم آشنائی با بهداشت روانی زناشویی و رفتار صحیح جنسی و مسائلی از این قبیل است بنابراین خوب است آموزش مهارتهای جنسی اجباری باشد. خانم راکعی سپس می گوید که این امر باید مانند تزریق برخی واکسنها قبل از ازدواج اجباری باشد اما طرح این مسائل در مدارس صحیح نمی باشد و در این سن مسأله ازدواج مطرح نیست و تدریس آن ذهن دانش آموز را مشغول می کند.

این بسیار جالب توجه است که تحت حکومت مذهبی و استبدادی جمهوری اسلامی، هر گونه ارتباط و دوستی بین جوانان دختر و پسر جرم به حساب می آید اما برای حل مشکل طلاق - آن هم اگر به گفته خانم راکعی دلیل نا آشنائی به مسائل جنسی باشد - ایشان واکسن بی دردسر تجویز می کند.

دختر شایسته علیه خشونت

۲۲ سپتامبر، رویتیر - آمریکا هرولد، یک دختر ۲۲ ساله دانشجوی حقوق دانشگاه معروف هاروارد، دختر شایسته سال ۲۰۰۳ آمریکا شد. او که فرزند پدری سفید پوست و مادری نیمه سیاه پوست و نیمه سرخ پوست است در یک مراسم با خواندن ابزای کارمن مورد استقبال بسیار قرار گرفت. خانم هرالد گفت که قصد دارد مباره با خشونت را در بین جوانان پیش برده و از تجربه خود که استقامت در مقابل همشاگردیهای زور گو بوده استفاده کرده و راه مبارزه با آن را به جوانان بیاموزد.

سنگسار یک مرد و زن در نرده

۲۵ سپتامبر، ۳ مهر - سحرگاه روز چهارشنبه سوم مهرماه، رژیم جمهوری اسلامی، یک زن به نام گلی نیک‌خو را پس از تحمل یازده سال حبس، به طرز وحشیانه ای سنگسار کرد. این زن نگون بخت به سه راه محدمیدار نرده آورده شد و چند تن از پاسداران و مأموران رژیم، وی را در گودال افکندند و به سویس سنگ پرتاب نمودند که به طرز فجیعی جان باخت و برگ دیگری بر جنایات سبعانه رژیم اسلامی افزود. روز پنج شنبه نیز

مزدوران حکومت، مردی به نام سیدیونس اسعدی را در پارک شهر و در ملاءعام سنگسار نمودند، این سنگسارها، درست بعد از حوادث اخیر نرده و تظاهرات علیه رژیم جمهوری اسلامی و زود خوردهای مسلحانه انجام می گیرد

عمل وحشیانه سنگسار یک مرد و یک زن توسط مأموران جمهوری اسلامی در نرده، خشم و نفرت اهالی این شهر را به دنبال داشت.

زنان هم چنان از ورود به پایه

های بالا بازداشته می شوند

۲۵ سپتامبر، ۳ مهر - به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، تنها حدود ۱۲ درصد از زنان ایران فعال اقتصادی هستند. با آنکه سهم کمی زنان در آموزش عالی و مشارکت آنها در سازمانها به عنوان نیروی کار در سالهای اخیر سیر صعودی داشته است اما مشارکت کیفی آنان بسیار کم بوده است. برای نمونه ۴۷ درصد دانشجویان در مراکز آموزش عالی را زنان تشکیل می دهند اما اندازه گیری آماری در سطوح مختلف نشان می دهد که حضور زنان در مقاطع تحصیلی بالاتر سیر نزولی داشته است به طوری که سهم زنان در مقطع کارشناسی ۵۲ درصد، کارشناسی ارشد و دکتری به ترتیب ۲۲ و ۲۴ درصد است. اگر چنانچه دانشگاه به عنوان یکی از سازمانهای با مدارج تخصصی بالا در نظر گرفته شود تنها حدود ۴/۱۹ درصد اعضای هیات علمی آن زن هستند. در بخش اشتغال نیز ۳۰ درصد کارکنان دولت را زنان تشکیل می دهند که تنها ۱۴ درصد قانونگذاران، مقامات عالی رتبه و مدیران زن هستند.

پیوند خشونت علیه زنان و

فرهنگ جاهلیت

۲ اکتبر، ۱۰ مهر - به گزارش ایسنا طبق تحقیقی جامع پیرامون همسر کشی در ایران. در صد زیادی از مردانی که زنان خود را به علت کج فکری و توهم به قتل رسانده اند به این سؤال که آیا یقین داشته اند که همسرشان با کس دیگری رابطه داشته است، پاسخ منفی داده و ابراز پشیمانی کرده اند. در این گزارش، یکی از علل اصلی خشونت نسبت به زنان نه مشکل شخصی و یا خانوادگی بلکه در بازتاب ساختارهای وسیع نابرابری جنسی و اقتصادی در جامعه ریشه دارد. بدین معنی که مردان از نظم اجتماعی خارج نشده اند بلکه توسط خشونت، این نظم و باور اجتماعی - فرهنگی ناشی از آن مبنی

بر کم ارزشتر بودن زنان از مردان را تأیید کرده اند. خشونت در خانواده نوعی کنترل اجباری تلقی می شود.

از ۲۲۰ نفری (۸۹ زن و ۱۳۱ مرد) که به اتهام همسر کشی که در ۱۵ استان زندانی هستند، بیشترین تعداد در تهران و کرج بوده که اکثراً از مهاجرین دیگر استان ها هستند. استانهای کرمانشاه، خراسان، آذربایجان شرقی، سیستان، و بلوچستان و هرمزگان در ردیفها بعدی قرار می گیرند. آداب و رسوم فرهنگی و قبیله ای و پایین بودن سطح سواد، از علل عدم آگاهی زنان به حقوق خود و وابستگی اقتصادی آنها به همسرانشان به شمار می آید.

گسترش سیاست جداسازی

جنسی

۶ اکتبر، یکشنبه ۱۴ مهر - با آغاز هفته ناجا، اولین گروه از کارآگاهان زن که در دوره های فنی و پلیسی آموزشهای کامل را دیده اند، رسماً کار خود را آغاز خواهند کرد. حمیدرضا تقی زاده رئیس پلیس آگاهی مرکزی تهران با اعلام این خبر گفت: «این گروه از خانمها که از پرسنل پلیس آگاهی هستند بر اساس نیاز برای پیگیری برخی از جرائم خاص، بخصوص در جرائمی مانند جیب بری و امثال آن در محیطهای زنانه، به کار گرفته می شوند». وی هم چنین گفت: «پلیس آگاهی تمام سعی و تلاش خود را در جهت خدمت و اعتماد به مردم می کند و یکی از مهمترین گامهایی که در آغاز این هفته انجام می دهد، سعی دارد با ایجاد نظم و امنیت در جامعه بین مردم و پلیس اعتماد سازی کند و هر جزئی از نیروی انتظامی بر افزون کردن این سرمایه کمک می کند.»

رئیس پلیس آگاهی بهتر است می گفت جاسوسهای مردی که تا به حال به کار گمارده شده بودند سبب سلب اعتماد مردم به نیروی انتظامی رژیم گشته اند و اینک زمان متوسل شدن به زنان است.

کلاهبرداری یا تعمیق روابط زن

ستیزانه

۷ اکتبر، ۱۵ مهر، روزنامه اعتماد کاهش تقاضای ازدواج از سوی پسران، سبب افزایش دختران دم بخت شده و همین امر زمینه را در اجتماع برای کلاهبرداری و سوء استفاده فریبکارانی که به عنوان خواستگار ظاهر می شوند، فراهم آورده است. کارآگاهانی که در مبارزه با کلاهبرداران فعالیت دارند با اشاره به این نوع فریبکاریها، بقیه در صفحه ۸

فرا سوی خبر

زینت میرهاشمی

۳ مهر

زنان مجلس ارتجاع و نهادینه کردن تبعیض جنسی

رژیم استبدادی - مذهبی ولایت فقیه، در آغاز شکل گیری اش، با یورش به حقوق زنان، به غیر دموکراتیک بودن و ارتجاعی بودن خود، هویت بخشید. بنیانگذاران این نظام علاوه بر داشتن پایگاه طبقاتی و وابستگیهای برده‌وار خود به بورژوازی بازار و تجاری، همگی مرد و وفادار به فرهنگ و سنتهای مردسالاری هستند. در مجلس ارتجاع تعدادی زن وجود دارند. حضور این زنان به هیچوجه به مفهوم مشارکت زنان در نهاد قدرت نیست. زیرا وجود این زنان با توجه به تبعیض جنسی موجود در ساختار قانون اساسی - مدنی و جزایی - فرصت را برای تحقق خواسته‌های مترقی زنان فراهم نمی‌کند. علاوه بر قوانینی که تبعیض جنسی را برقرار کرده است، زنان نماینده، که از تورهای نظارتی - شرعی شورای نگهبان گذشته‌اند، به نهادینه کردن تبعیض جنسی یاری می‌رسانند. یکی از این زنان مردسالار، خانم شهربانو امینی نماینده مجلس ارتجاع از ارومیه و عضو کمیسیون برنامه و بودجه است که برای شرکت در انتخابات غیر دموکراتیک مجلس آینده دست‌گذاری را به سوی «دولتمردان» دراز کرده و تقاضا می‌کند: «دولتمردان باید حمایت لازم را جهت حضور زنان در انتخابات به عنوان انتخاب شوندگان نه صرفاً انتخاب کنندگان به عمل آورند». وی به یک رکن اساسی قوانین رژیم، که خانواده را واحد بنیادین جامعه و حفظ کیان خانواده را به عهده مادر، می‌داند، تأکید کرده و به این آقایان یادآوری کرده است که «وظیفه‌ی اصلی حکومت و دولت در جهت حفظ کرامت انسانی زنان و حفظ کیان خانواده و اساس اجتماع است» (ایسنا ۲ مهر ۱۳۸۱)

وی آموزشهای لازم در خصوص مقابله با بزه‌های اجتماعی را از وظایف دولتمردان نظام جمهوری اسلامی جهت آرامش سیاسی، اجتماعی و اقتصادی زنان جامعه دانسته است. (همان منبع) طبیعی است که حرکت این زنان نه مشارکت و دفاع از خواسته‌های زنان، بلکه رسمیت بخشیدن حضور زنان در سایه قدرت مردان است.

شورای نگهبان امروز، طرح مجلس ارتجاع در مورد «نحوه‌های جنین به زوجین ناباور» را مغایر با شرع دانسته و تصویب نکرده است. در شرایطی که پاسداران قانون اساسی، حتی مسائل

پزشکی و علمی که احتیاج به نظر کارشناسان علمی و تخصصی دارد را با شمشیر شرع، کالبدشکافی می‌کنند، جای شگفتی نیست که بررسی حقوق زنان را نیز در دستور کار خود می‌نهند. پایوران این نظام فاقد هرگونه صلاحیت نظر پردازی در مورد حقوق زنان هستند و محدودیتهای فکری و ایدئولوژیک، آنان را از توانایی برای به اجرا درآوردن خواسته‌های زنان بری می‌سازد.

۶ مهر

شورای نگهبان، بار دیگر حق زنان در طلاق را خلاف شرع دانست

شورای نگهبان امروز بار دیگر با تکیه بر قوانین ارتجاعی تبعیض‌گرانه علیه زنان، با برخورداری زنان از حق طلاق مخالفت کرد.

طرحی مربوط به نطقه، حق طلاق برای زنان، سوم شهریور ماه سال جاری، در مجلس رژیم تصویب و برای تأیید به شورای نگهبان ارائه شد. این طرح امروز از طرف شورای نگهبان خلاف شرع شناخته شد. گرچه طرح ارائه شده از طرف مجلس رژیم، آنقدر اما، اگر و شرایط را برای قرار گرفتن در چارچوب قوانین رژیم، قید کرده و رعایت نظرات شورای نگهبان را کرده بود، اما شورای نگهبان که تحمل این تغییرات اندک را در چارچوب قانون ارتجاعی ندارد، طرح فوق را تأیید نکرد. در قوانین اساسی و مدنی جمهوری اسلامی از آنجا که خانواده واحد اصلی جامعه و ریاست خانواده مرد شناخته می‌شود، زن در ملک مرد و به عنوان موجودی زیر سرپرستی مرد به شمار می‌رود. در نگاهی گذرا به قوانین مدنی ارتجاعی و ضد زن رژیم ولایت فقیه، می‌بینیم که زن به عنوان روزی‌گیرنده مرد محسوب شده است نه به عنوان انسانی آزاد در یک رابطه برابر و عاشقانه که در صورت عدم قبول آن مجاز به فسخ آن باشد. ماده ۱۱۳۳: مرد می‌تواند هر وقت که بخواهد زن خود را طلاق دهد.

ماده ۱۱۳۴: طلاق باید در حضور لاقبل دو نفر مرد عادل که طلاق را بشنوند واقع گردد.

تنها در ماده ۱۱۲۹ مواردی را ذکر کرده است که زن می‌تواند برای طلاق به حاکم شرع مراجعه کند. و در نهایت این حاکم شرع است که شوهر را مجبور به طلاق دادن زن می‌کند. یعنی هیچ‌گاه در هیچ شرایطی یک زن نمی‌تواند شوهر خود را طلاق دهد. در این ماده آمده است: در صورتی که مرد از دادن نفقه استنکاف کند، زن می‌تواند برای طلاق به حاکم رجوع کند و حاکم شوهر را اجبار به طلاق می‌نماید. و یا در صورتی که عسر و حرج در محکمه ثابت شود زوج به اذن حاکم شرع طلاق داده می‌شود.

۱۳ مهر

خارج کردن طرح الحاق به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» در گریز از رویارویی با شورای نگهبان

هیأت ریسه مجلس ارتجاع، لایحه الحاق به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان» که ماهها بر دستش مانده بود را سرانجام به نفع شورای نگهبان که آن را خلاف شرع می‌داند، از دستور کار خود حذف کرد.

لایحه الحاق ایران به «کنوانسیون محو کلیه اشکال تبعیض علیه زنان»، برای دومین بار در ۱۷ دی ماه ۱۳۸۰ توسط دولت خاتمی به مجلس آورده شد. طرح فوق در ۲۴ بهمن ماه همان سال در کمیسیون فرهنگی مجلس ارتجاع با حفظ شرطهایی منجمله «عدم مغایرت با شرع» به تصویب رسید و به یک سری بحثهای ارتجاعی در حوزه آخوندها دامن زد. تا جایی که ستون بدنشان از ابتکار خود به لرزه درآمده و دست به صدور فتوا زدند.

طرح فوق برای اولین بار در سال ۱۳۷۵ با شرط حق تفحص (زروراسیون) در نهادهای رژیم به بحث گذاشته و به شورای انقلاب فرهنگی به ریاست خاتمی برای بررسی سپرده شد. در آن زمان، این طرح از طرف مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیما، با ۹۰ مورد از مواد قانون اساسی، قانون مدنی، قانون مجازات اسلامی و سایر قوانین مغایر شناخته شد و در پایان برحسب فتاوی خامنهای و تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی به ریاست خاتمی، پذیرفته نشد.

ما در همان موقع ارائه طرح فوق از طرف دولت خاتمی با توجه به شرطهایی که برای پیوستن تعیین کرده بود - و به ویژه عدم مغایرت با شرع - را سیاستی فریبکارانه جهت گمراه ساختن افکار عمومی خارج از ایران و نهادهای حقوق بشری برای پاک شدن از لیست نقض کنندگان حقوق بشر و زنان بیان داشتیم. اکنون شورای نگهبان که هر گونه تغییرات حتا اندکی و ظاهری به نفع زنان را خطری برای ساختار مردسالارانه دستگاه ولایت فقیه می‌داند، طبق معمول، از تأیید این لایحه آبی که هم خودداری کرده است.

الله کولایی، عضو کمیسیون امنیت ملی و مدافع این طرح، در اعتراض به این اقدام مجلس تأکید می‌کند با وجود این که «دولت شرط عدم مغایرت شرعی را برای پذیرش مصوبات کنوانسیون در لایحه لحاظ کرده بود» باز از دستور کار مجلس حذف شد. و در نگرانی از قضاوت افکار عمومی افزود که «ما با خارج ساختن لایحه، چماق مدعیان حمایت از حقوق بشر را بالای سر خود نگه داشته‌ایم». (انتخاب ۱۱ مهر) الهه کولایی که منافش با حفظ رژیم مردسالارانه استبدادی مذهبی، گره خورده است، نگرانی‌اش نه حل بنیادین مشکلات و حقوق زنان، بلکه فرار از در قرار گرفتن لیست نقض کنندگان حقوق بشر و زنان، است.

زنان و مسیر رهایی

بقیه از صفحه ۷

به دختران و خانواده‌ها هشدار می‌دهند مراقب باشند در دام چنین افرادی نیفتند. به گفته یکی از ماموران آگاهی تهران برخی از دختران دم بخت، بخاطر اشتیاق در امر ازدواج، به افرادی که شناخت کامل از آنها ندارند در نخستین مرحله خواستگاری جواب مثبت می‌دهند، بدون این که درباره شان تحقیقات لازم را انجام دهند. همین شتاب زدگی باعث شده که افرادی به عنوان خواستگار، دامی برای دختران و خانواده‌های آنها پهن کنند و کلاهبرداریهایی انجام دهند.

یک فاجعه انسانی دیگر

۸ اکتبر، ۱۶ مهر - روزنامه انتخاب گزارش می‌دهد که یک زن جوان باردار، پس از حلق آویز کردن دو کودک ۲ و ۶ ساله اش خودکشی کرد.

سرهنک پرویز اکبری فرمانده منطقه انتظامی مهاباد گفت: «پس از کشف اجساد یک زن باردار ۳۱ ساله و دو کودک وی، تحقیقات گسترده‌ای برای افشای راز این جنایت آغاز شد و پس از انجام بررسیهای پلیسی به این نتیجه رسیدیم که زن جوان مهابادی در پی اختلافات خانوادگی در یک حالت جنون آمیز ابتداء دو فرزندش و سپس خود را حلق آویز کرده است.»

بوسه یک دختر جوان به صورت شهردار اردبیل

۸ اکتبر، ۱۷ مهر - روزنامه جمهوری اسلامی می‌نویسد: «یک دختر جوان در مراسم افتتاح پارک زرناس ضمن اهدای دسته گل به شهردار اردبیل به صورت وی بوسه زد و این موضوع موجب اعتراض و ناراضی مردم متدین شد. این مراسم که برای شرکت در آن، خانه به خانه از اهالی محله‌های ابوطالب - پیرمادر و... که مذهبی و دارای مردمان با فرهنگ هستند، دعوت شده بود، به دلیل نحوه اجرای برنامه موسیقی و نمایش و هدایت مردم برای تشویق سخنرانان با کف زدن توسط مجری برنامه برخلاف سنت مرسوم در اردبیل (صلوات)، نیز مورد اعتراض مردم بوده و برخی نگران هستند که دستهایی برای رواج چنین فرهنگهای غلط در بین مردم محروم شهری که به «حسینی» و «دارالارشاد» معروف است در کار باشد و در آینده رواج بیشتر یابد. چند روز قبل در یزد نیز صحنه مشابهی رخ داد که مورد اعتراض شدید استاندار و مردم یزد قرار گرفت.»

تحقیر زنان، بربریت است

سارا - ب

همه آن کسانی که اطلاعاتی از تاریخ دارند می دانند که تغییرات بزرگ اجتماعی بدون خمیر مایه نیروی زنان غیر ممکن است، ترقی اجتماعی دقیقاً با موقعیت اجتماعی این جنس اندازه گیری می شود.

نگاهی گذرا به تاریخ جنبشهای معاصر میهنمان گواهی می دهد که زنان مبارز و پیشرو ایرانی دوشادوش مردان برای استقرار دموکراسی، استقلال و عدالت اجتماعی به پیکار پرداخته و نقش مهمی در تغییر ساختارهای اجتماعی ایفا کرده اند. آنان همزمان، با تاریخ مذکر، تاریخی توأم با نابرابری جنسی، جهل و قید و بندهای کشنده مذهبی و زن ستیزانه که در تار و پود زندگی خانوادگی و فرهنگی تنیده است به نبرد پرداخته اند. در این مسیر بارها به خاطر انتخاب رهایی در مقابل بندگی و خرد در مقابل جهل، شکنجه شده و چوبه دار را بوسه زده اند. انسان تنها موجودیست که در اولین قدمهای خودآگاهی حکم اعدامش را به او ابلاغ می کنند.

حضور محسوس زنان مبارز و پیشرو ایرانی در جنبش ملی دهه ۱۳۲۰ و ۱۳۳۰، در مبارزه علیه کودتای ننگین ۲۸ مرداد، مبارزات دانشجویی دهه پنجاه علیه سیستم منقرض پلیسی زمان شاه تا نقش مؤثر آنها در قیام سال ۱۳۵۷، همگی معرف نبرد سترگ آنان علیه استبداد و ارتجاع بوده و به درستی که با تاریخ به مقابله پرداخته اند و همواره کوشیده اند تا فرهنگ انسان محور و پویا را جایگزین فرهنگ مومیائی شده و خدا محور کنند تا بتوانند خویشتن را از ستم جنسی و طبقاتی رها سازند.

اما بعد از قیام ۱۳۵۷، بنیادگرایی اسلامی، فرهنگ سنتی و عشیره ای که سالها در اعماق جامعه ایران رشد کرده بود زیر پرچم مبارزه با ظلم!! با کمک نیروهای امپریالیستی بر اریکه قدرت نشست و سیستمی مبتنی بر "ولایت فقیه" و "مالکیت خصوصی" که هم چنان هدفش رشد پدیده مالکیت خصوصی بود، بنیان گذاشت. رژیم که با رونمای قرون وسطائی خود تمام آمال و آرزوهای زنان را به یک باره نقش بر آب کرد و از همان ابتدای شکل گیری با تصویب قوانین ارتجاعی، زنان را "شرعا" به عنوان موجودی "خانگی" و "جنس دوم" هر چه بیشتر به پستوی خانه کشاند تا به وظایف "شرعا" زنانه خود که همانا "خانه داری" و "بچه داری" بود بپردازند.

ارتجاع حاکم با تصویب قوانین شدیداً زن ستیزانه و تحقیر آمیز، حقوق انسانی آنان را هم چنان نقض می کرد. اما زهی خیال باطل!! زنان ستم دیده کشور که افزون بر فشارهای کمر شکن طبقاتی، ستم جنسی را نیز متحمل می شدند، به بازوئی نیرومند و یکی از متحدان جنبشهای اجتماعی ضد استبدادی میهن ما تبدیل گشتند. فعالیت چشمگیر زنان در جنبشهای سالهای اخیر و مبارزات زنان پیشرو علیه نظام ولایت فقیه و سیاستهای زن ستیزانه آن از پناهنشست. آنان با شرکت فعال در جنبش دانشجویی و جنبش آموزگاران هم چنین با حمایت از اعتراضات کارگری نمونه های روشنی از فعالیت زنان در مبارزه علیه روابط طبقاتی حاکم را به نمایش گذاشتند.

تشدید تضادهای جناحها در هرم حاکمیت و گسترش و رشد فزاینده مبارزات زنان برای احقاق حقوق دموکراتیک خود در پیوندی ناگسستنی با مبارزه طبقاتی مردم زحمتکش، آن چنان نظام را به چالش گرفته است که ماه گذشته کمیسیون قضائی و حقوقی مجلس ارتجاع برای برون رفت از انزوا در سطح افکار عمومی و بین المللی که نظام را به عنوان نظامی زن ستیز می شناسند در صدد بر آمد تا ماده ۱۱۳۳ قانون مدنی که "صرفاً حق طلاق را به مردان می دهد" را تغییر دهد. در شور دوم مضمون ماده ۱۱۳۳ تغییر و به این صورت که "هر یک از زوجین می توانند با مراجعه به دادگاه تقاضای طلاق نمایند" در آمد و تعریفی جدیدی از نفقه متناسب با وضعیت از قبیل البسه و غذا و زنان ... داده شد. قانون اصلاح شده فوق همچنان کجدار و مریز و در چارچوب قوانین خشک و ارتجاعی نظام گنجانده شده بود و از این رو نمی توانست نقشی به سزا در تغییر قوانین به نفع زنان ایفا کند. زیرا در هر صورت سلیقه قاضی تصمیم گیرنده نهائی بود و مطمئناً کرد به استخوان زنان می رسید تا بتوانند خرسند از بیدادگاه های مردسالار بیرون بیایند. با این وجود شورای نگهبان که تحمل تغییراتی حتی این چنین حقیر در چارچوب مدنی نظام را نیز نداشت، لایحه فوق را خلاف شرع دانسته و رد کرد!!! و بار دیگر زنگارها از روی تصویر معصوم حقیقت کنار زده شد و ثابت کرد مجلسی که جوهره هستی نظام "ولایت فقیه" در شربانش جاریست نه تنها قادر به حل مسأله تبعیض جنسی که تحت حمایت قدرت سیاسی تبدیل به تضادی عمیق در جامعه و مانع اساسی در مقابل رشد زنان شده است، نیست بلکه حتی تاب و توان خواستههای جناح خودی و برخاسته از بدنه نظام که سالهاست تلاش می کند

گیرد که دست زنان یعنی نیمی از جمعیت میهن را از دخالت در امر تولید تا بدان حد کوتاه کرده است که بر اساس گزارش خبرگزاری ایسنا در صورتی که اقتصاد کشور بتواند نرخ بیکاری زنان را در سال ۸۳ معادل سال ۷۸ یعنی ۱۶٫۹ درصد تثبیت کند، سالانه باید ۱۷۹ هزار فرصت شغلی برای زنان در برنامه سوم ایجاد شود. و این در حالی ست که اقتصاد ایران در بهترین سالهای رونق اقتصادی خود یعنی دوره ۶۵ تا ۷۵ سالانه ۷۸ هزار فرصت شغلی برای زنان ایجاد کرده است و در پایان نتیجه می گیرد که ایجاد رقم ذکر شده



در برنامه سوم امکان پذیر نیست. از طرف دیگر الهه کولائی "بحران" را فقط برای جامعه می بیند و نه "کل نظام"!! در مقابل ادعاهای رنگ باخته این نماینده زن مجلس ارتجاع باید تأکید کرد این بحران بدون تردید چادر منافع طبقاتی زنانه هم چون خود او که نماینده سرمایه داری تجاری و بورژوازی بوروکرات است را نیز خواهد گرفت زیرا سمتگیرهای اقتصادی دولت خاتمی و مجلس ارتجاع در جهت تأمین منافع طبقات غارتگر جامعه و سرمایه داری انگلی است که حاصلش چیزی جز گسترش پدیده فقر و بیکاری در ابعاد وسیعتر نیست که بدون تردید بر شرایط بد و اسفناک زنان تحصیلکرده و مخصوصاً زنان طبقه محروم جامعه بیش از پیش تأثیر خواهد گذاشت. راه برون رفت از این بحران نه در جلوگیری از ورود قشر زنان جوان میهنمان که تشنه آگاهی و کسب علم و دانش هستند به مراکز دانشگاهی بلکه تنها با تغییرات بنیادین اقتصادی، اجتماعی، سیاسی کشور و تدوین یک راه حل علمی عملی در راستای منافع مردم بقیه در صفحه ۱۰

الهه کولائی عضو فراکسیون مجلس ارتجاع با اشاره به روند رو به رشد تعداد دختران دانشجو در دانشگاهها می گوید با توجه به اینکه جامعه مدنی ما!! توان بهره گیری از این فرصت را ندارد این پدیده می تواند باعث بحران در جامعه شود ... "همبستگی ۴ شهریور ۱۳۸۱" نه. جای زن را نمی توان در خانه و نه در نقطه ای دیگری تعیین کرد، همانند مرد جای او در همه جا است، در هر جایی که او می تواند و می خواهد فعالیتش به کار بیافتد. به چه دلیل و به چه مناسبت او را وابسته به "جنسش" می کنند... الهه کولائی درد را می بیند اما به علت آن خوب اشاره نمی کند، این پدیده از یک طرف ریشه در بحران ساختاری اقتصادی رژیم و سمت گیریهای اقتصادی آن که بر "خصوصی سازی" هر چه بیشتر و تأمین "امنیت سرمایه" استوار است دارد و از سوی دیگر ریشه در تبعیض جنسی که از مشخصات تفکرات خشک تاریک اندیشان و سردمداران رژیم است، سرچشمه می

تحقیر زنان، بربریت است

بقیه از صفحه ۹

زحمتکش کشور امکان پذیر خواهد بود زیرا عامل تعیین کننده در تکامل نیروهای مولد یک جامعه، انسانهای مولد آن هستند و بدین ترتیب می توان راه را برای جایگاه حقیقی زنان در جامعه تثبیت کرد. اما موقعیت و منافع طبقاتی زنانی مانند الهه کولائی سبب می شود تا بسیاری از مسائل را در پرده ابهام نگه دارند. با توجه به بن بست که رژیم در آن قرار گرفته و معضل لاینحل بیکاری زنان از یکسو و شوق وافر زنان میهنمان برای کسب آگاهی و نیل به رهایی از سوی دیگر، عاقبت ناسازگاری میان رشد نیروهای مولد و روابط حاکم بر جامعه، همگی اینان را از فراز تخت پیدادشان فرود خواهد آورد.

از آن جا که مسأله ستم بر زنان با مسائل طبقاتی گره خورده است، هیچ کدام از جناحهای درون حاکمیت راهکار عملی و علمی برای حل پدیده های ناشی از سیاستهای زن ستیزانه نظام از جمله حق طلاق، بحران بیکاری، قتلهای ناموسی، تن فروشی، فرار دختران و ... ارائه نمی دهد زیرا اصولاً چنین راهکارهایی منطبق با منافع طبقاتی آنان نخواهد بود، صحبتها و گاهی نظراتی هم که از طرف چند زن حکومتی که تابع همان فرهنگ مردسالار بوده و می کوشند هم چون مردان مشکلات و مصائب زنان میهنمان را در "حوزه فرهنگی" و "مشکلات زنانه" نگاه داشته و از سیاسی شدن آن خودداری کنند، ارائه می شود تحت تأثیر فشار افکار عمومی و در جهت حفظ منافع نظام در عرصه بین المللی است.

تحقیر زنان یک نقطه اساسی بربریت است. جنبش زنان در ایران به عنوان یک جنبش جدی و یک جنبش صنفی نقش بسیار برجسته ای در تحولات آینده کشور ایجاب می کند زیرا زنان از جمله اقشاری هستند که افزون بر ستم طبقاتی، مورد ستم وحشیانه جنسی رژیم نیز واقع می شوند و بدین ترتیب از آمادگی بالائی برای مبارزه برخوردارند. زنان آگاه و پیشتاز ایران می توانند با افشای سیاستهای زن ستیزانه رژیم با ایجاد تشکلهای مستقل زنان، جدا از باندهای حکومتی، حول یک محور گرد هم آمده و برای مطالبات دموکراتیک خود مبارزه کنند و از سوی دیگر در پیوند این جنبش با پیکار سیاسی اجتماعی دیگر اقشار و طبقات محروم جامعه در راستای طرد تئوری سیاسی رژیم و تغییر روابط طبقاتی حاکم و جایگزین کردن حکومتی سکولار و دموکراتیک در مبارزه طبقاتی نیز تلاش کنند. تحقق دموکراسی بدون شرکت گسترده زنان امکان پذیر نخواهد بود و نفع بزرگ اکثریت زنان در "تغییر کامل" وضع کنونی ایران می باشد.

«می گویند از ایران بگویم، اما از کجای ایران؟» (۱)

مریم م.

را در برمی گیرد، با این تفاوت که اولی برای لقمه نانی و سیر کردن شکم بچه هایش به این کار دست زده و دومی برای ... و تفاوت مجازات آنها قطع دست اولی است تا دیگر دست به دزدی نزنند و دومی هم ...

از کنکور پر از جنایت ایران شکوه کنم که چگونه حقوق جوانان را پایمال می کنند و چگونه در عرض ۴ ساعت سرنوشت جوانانی که می توانند وارد دانشگاه بشوند با یک «نه» تعیین می شود.

شیاع کردن مواد مخدر در بین جوانان و دانشجویان

این رژیم تباهگر که پوچ مغزهایی مانند ملاها آن را اداره می کنند، سیاستی بهتر از این هم نمی تواند داشته باشد که همه روشها و جنایتهای کثیف خود را بر روی جوانان پیاده کند تا قدرت فکر کردن را از آنها بگیرد. آخر از نظر آنها داشتن قوه تفکر عالی جرم است، از دید آنها، روشنفکران همان مجرمان هستند. همه مغزها را می خواهند پوچ کنند و ذهن جوانان را با یک مشت مسائل پیش پا افتاده پر کنند که دیگر کسی به کارهایی که می کنند، چه پشت پرده و چه آشکار، کاری نداشته باشد. کسی دیگر وقت نداشته باشد که به این فکر کند که چه بر سر مملکتش

می آید. یکی از روشهای کثیفی که رژیم برای پیش بردن این اهداف خود به کار می برد همین اعتیاد بود که آن را به صورت مسأله ای کاملاً عادی درآورد. به صورتی که الان بین جوانان سیگار، هروئین، تریاک و ... کشیدن، تزریق کردن چه پسر و چه دختر مسأله ای عادی است. یادم می آید هروئین آن قدر در ایران ارزان شده بود که دست هر نوجوان هم آن را می دیدیم. هر بسته هروئین ۲۰۰

تومان که حتی فقیرترین فرد هم بتواند بخرد، قیمت داشت. وقتی کسی به هروئین معتاد شد دیگر راه برگشت ندارد. رژیم توانست اکثر جوانان تحصیل کرده و روشنفکر را که از نعمت والای تفکر برخوردار بودند وارد این دام کند. جوانان هم که آن قدر مشکلات دارند که فقط به فکر راهی برای رها شدن و به دست آوردن آرامش فکری هستند نه به فکر حل کردن مشکلات چرا که در ایران به

ندرت مشکلی حل می شود یعنی حکومت اجازه حل شدن نمی دهد. به خاطر می آورم یکی از دوستانم که در دانشگاه شیراز تحصیل می کرد می گفت: بعضی شبها که برای مطالعه تا نیمه شب بیدار می ماندیم بویی عجیب به مشاممان می رسید، اوایل اهمیت نمی دادیم ولی وقتی چند شب متوالی ادامه پیدا کرد کنجکاوانه شبی به دنبال پیدا کردن محلی که بو از آن بیرون می آمد گشتیم و در عین ناباوری دیدیم (از سوراخ کلید) در یکی از آشپزخانه های خوابگاه چند دختر دانشجومشغول کشیدن مواد مخدر بودند.

یکی دیگر از بچه ها که در دانشگاه نائین مشغول تحصیل بود می گفت: همین اتفاق را من هم در خوابگاه مان مشاهده کردم، من و هم اطافی هایم بعد از چند شب که بوی عجیبی به مشاممان می رسید، یک شب حدود ساعت ۲ نیمه شب که می خواستیم به حمام برویم (چون در طول روز آن قدر حمامها شلوغ است یا آب قطع یا سرد است که گاهی فقط نیمه شبها می توانیم حمام کنیم) که یک دفعه از یکی از حمامها دیدم دودی بلند می شود و متوجه شدیم که دو سه تا دختر از بچه های خوابگاه مشغول کشیدن تریاک هستند.

دوستم ادامه داد: من دیگر در خوابگاه نماندم و حاضر شدم در خانه ای اجاره نشین باشم ولی در چنان محیط کثیفی نباشم، آن هم با مشکلات خانه دانشجویی. چه بسیار



دانشجویان باهوشی که گرفتار اعتیاد و باعث خوشحالی هر چه بیشتر رژیم شدند به خصوص دانشجویان دانشگاه صنعتی شریف تهران که اکثر دانشجویان با استعداد در آنجا هستند، چه بسیار پسرای که حتی به خاطر ازدواج و بدست آوردن پول وارد خرید و فروش مواد مخدر شدند و عاقبت هم خودشان اسیر آن شدند و هم عمر خود را در زندان هدر دادند.

(ادامه دارد)

طراحان امپراتوری آمریکا چه کسانی هستند؟

امپریالیسم" که دشمنانش به او داده اند نهراسد.

طراحان این امپراطوری، افراد بسیار با نفوذ و قدرتمندی هستند که در حال حاضر نیز در دولت بوش پست های بسیار کلیدی را در دست گرفته اند. در سال ۱۹۹۲، این آقایان طرحی به نام پاکس آمریکا (pax america) و یا صلح آمریکائی ارائه دادند. هم اکنون بخشی از ایده های عنوان شده در این طرح، در سند استراتژی امنیت ملی آمریکا در سال ۲۰۰۰ که "قرن جدید آمریکائی" نام برده شده، قید گردیده است. در سند مذکور، ایران، عراق و کره شمالی در زمره مهمترین اهداف کوتاه مدت آمریکا قرار گرفته اند. در بخشی از این سند آمده که: "پنتاگون در گذشته نیروی ناچیزی برای سلب قدرت و از بین بردن این رژیم ها اختصاص داده است." و این قیل از محور شر خوانده شدن کشورهای مذکور توسط جورج بوش می باشد. "پکس آمریکا" معتقد است که آمریکا می بایست وظیفه ژاندارمی جهان را به عهده بگیرد و می گوید: "لازمه این کار رهبری سیاسی آمریکا و نه سازمان ملل است" و از این جهت گسترش حضور نظامی آمریکا را اجتناب ناپذیر به شمار می آورد. در آمریکا هر دولتی که بر سر کار می آید، دفاع از امنیت ملی را به نوعی بیان می کند. در سند سیاست امنیت ملی آمریکا ذکر گشته است که: "آمریکا باید پایگاهها خود را از غرب اروپا و آسیای شمالی فراتر ببرد." در برنامه آتی آمریکا، برقراری پایگاههای نظامی دائمی در خاور میانه، جنوب شرقی اروپا، آمریکای لاتین و جنوب شرقی آسیا که فاقد چنین پایگاههایی هستند در دستور کار قرار گرفته است. جای تعجب نیست که زمان کوتاهی پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، آمریکا در ارمنستان و فلیپین نیروهای خود را جا داد و همچنین به اصطلاح به کمک کلمبیا شتافت. از این روست که در ۲۰ سپتامبر گذشته، رئیس جمهور آمریکا برای مبارزه با تروریسم، روش تهاجم سیاسی و نظامی را در پیش گرفت و گفت "بهترین دفاع همانا بهترین حمله است." او افزود "ما کشورها را به اجرا ی مسئولیتهای خود در قلمرو حاکمیت شان قانع و یا مجبور خواهیم کرد". بوش با این راهکار، استیلای کامل نظامی و اقتصادی آمریکا در هر نقطه از جهان را به عنوان هدف تعیین می کند. با نگاه به سند استراتژی امنیت ملی، می توان دریافت که مطرح شدن تروریسم توسط دولت جورج بوش فقط برای رد گم کردن است. در سند سال ۲۰۰۰ گفته می شود که: "در هیچ

لیلا جدیدی دستگاه تبلیغاتی بوش ماهها از سلاحهای کشتار جمعی در دست رژیم عراق و اثبات لزوم جنگ به مثابه تنها راه حل نابودی آنها سخن گفت و نیز تلاش کرد ترس، وحشت و تنفر از صدام حسین را در افکار عمومی جای دهد. سرانجام بوش در روز هفتم سپتامبر طی یک نطق تلویزیونی خطاب به مردم آمریکا گفت: "تاریخ عراق و ظرفیتهای تکنولوژیکی آن، این کشور را در موقعیتی استثنائی قرار داده است. و موافقت مجلس برای حمله به عراق، به سازمان ملل و همه کشورهای جهان نشان خواهد داد که برای آمریکا خواست یک دنیای متمدن چه معنایی دارد." چند روز بعد برای اولین بار در تاریخ آمریکا، از سوی دو مجلس سنا و نمایندگان، به رئیس جمهور این کشور اجازه داده شد که به تهاجم نظامی علیه کشوری که نه تنها هیچ اقدام نظامی و تجاوزگرانه علیه آمریکا انجام نداده بلکه حتی توانائی تهدید این کشور را هم ندارد، اقدام کند، نتایج تلاشهای بوش در ارتباط بخشیدن واقعه ۱۱ سپتامبر و جنگ با عراق در متن مصوبه نمایندگان نیز تجلی پیدا کرد. مجلس آمریکا با دادن قدرت نامحدود به بوش جهت حمله به عراق، یک پاراگراف کامل پیرامون حادثه ۱۱ سپتامبر را در این سند گنجانده.

این که تلاشها و یک دنده گیهای رئیس جمهور آمریکا آیا به راستی به منظور انهدام سلاحهای کشتار جمعی عراق است، نیز صدام حسین و فقدان دموکراسی در رژیم او تا چه حد مشغله آمریکا می تواند باشد و یا صدور و گسترش تروریسم از جانب رهبری این کشوران چنان واقعیت خطرناکی است که مستلزم چنین خشونت باشد و یا طبق نظر برخی آیا این مربوط به خصوصیات و حالات شخصی بوش است یا اهدافی ژرف تر در جریان هستند که در پشت پرده عمل می کنند، پرسشهایی هستند که یک واررسی دقیقتر به آنها پاسخ خواهد گفت.

واقعیت این است که حد اقل ۱۰ سال است که هدف استراتژیک تبدیل ایالات متحده آمریکا به یک امپراطوری بدون قید و شرط جهانی در دستور کار قرار گرفته است. سناریو این برنامه نیز به دست عده ای نوشته شده است که باور دارند هم اکنون آمریکا باید از این فرصت طلائی که او را به بزرگترین قدرت جهانی تبدیل کرده است، استفاده کند و از لقب "

زمانی در تاریخ، امنیت جهانی جایگاهی این چنین در خواستها و ایده آلهای آمریکا نداشته است." و ادامه می دهد چالش قرن جدید رسیدن به "صلح آمریکائی" است. سند سال ۲۰۰۰ مانند یک کپی از سیاست فعلی بوش است، برای مثال در سند مزبور رد قرارداد ضد موشکهای بالستیک و ایجاد سیستم جهانی دفاع موشکی ضروری شناخته شده است. "دولت بوش از این رهنمود پیروی کرد. در این سند هم چنین بالا بردن بودجه نظامی از ۳ درصد در آمد خالص ملی به ۳/۸ درصد پیشنهاد شده است. دولت بوش نیز خواستار بودجه ۴۰۰ میلیارد دلاری شد که تقریباً برابر با ۳/۸ درصد می باشد.

اکثریت افرادی که نقشه تسخیر جهان توسط آمریکا را می کشیدند یعنی همان طراحان "پاکس آمریکا"، در سال ۱۹۹۲ در دولت پدر جورج بوش فعلی آنرا تهیه کرده بودند اما در آن هنگام با مخالفتهای زیادی روبرو شدند. از جمله این افراد، پال ولفویتز Poul Wolfwitz بود که نگارش آن را به عهده داشت. او دارای دکترای علوم سیاسی و رئیس برنامه روابط بین المللی جان هاپکیز بود که در سال ۱۹۹۰ در وزارت خارجه ریگان کار می کرد. ولفویتز در دولت بوش پدر، معاون وزیر دفاع در بخش سیاست دفاعی بود که در دولت کنونی به معاونت وزارت دفاع دست یافته است. هنگامی که بوش در سال ۲۰۰۰ استراتژی امنیت ملی ایالات متحده آمریکا را انتشار داد، هیچ گونه واکنش جدی در رسانه های خبری به چشم نمی خورد. اهمیت این سند از آنجاست که سیاست نظامی گری آمریکا در سراسر جهان را به پیش برده و گامی بس فراتر از سیاستهای گذشته ایالات متحده به جلو می گذارد. دستور عملهای این سند یک راهنمای عمل برای ایالات متحده آمریکا است که توسل به نیروی نظامی را در هر جای جهان، در هر زمان و علیه هر کشوری که خود تشخیص می دهد که یا برای آمریکا تهدیدی بوده و یا پتانسیل آن را دارد که به تهدید تبدیل گردد، ضروری می داند.

در تاریخ معاصر جهان تا کنون هیچ کشوری حتی آلمان نازی نیز کسب چنین هژمونی جهانی را هدف قرار نداده است. ایالات متحده آمریکا اکنون به خود حق می دهد که اشغال، بمباران، حمله نظامی و هر اقدام دیگری را که ضروری می داند، برای تأمین این هژمونی صورت دهد. در نامه ای که خانم مک لاکلین از طرف رئیس سازمان سیا، جورج تنت به مجلس آمریکا که در حال تصمیم

گیری بود نوشت گفت: "در حال حاضر بغداد در فکری عملیات تروریستی به آمریکا نیست" اما "چنان چه صدام این نتیجه را بگیرد که جنگ برایش اجتناب پذیر است، امکان دارد به تروریسم و یا سلاحهای کشتار جمعی توسل جسته و از شانس خود برای آخرین بار استفاده کند." با این حال ظاهراً در پیشبرد اهدا ف بوش سدی ایجاد نگشت. روز ۱۰ اکتبر مقامات بالای دولت بوش از برنامه خود پس از سقوط صدام سخن گفتند. آنها اعلام کردند که ژنرال تامی فرانک که فرمانده نیروهای نظامی آمریکا در خلیج فارس است، پس از سقوط صدام برای ماهها و شاید سالها عراق را رهبری خواهد کرد و پس از آن دولت را به نیروهای "دمکراتیک" انتقال خواهد داد. آنها عراق را با اشغال ژاپن پس از جنگ جهانی مقایسه کردند که برای شش و نیم سال تحت اداره داگلاس مک آرتور بود. و از نابودی حزب بعث عراق و کشاندن رهبران عراقی به دادگاه به دلیل ارتکاب به جنایات جنگی سخن گفتند.

ایالات متحده آمریکا برای به اصطلاح برقراری دموکراسی از متد های مافیائی استفاده می کند. همین نیروها که با علم کردن ماجرای رابطه سکسی برای کلینتون چهره او را نابود کردند و خود با تقلب و هتک آراء، فرد مورد نظر خورا به رئیس جمهوری رساندند، این روش را در جهان نیز بکار می گیرند. اما مسلم است که آنچه به نام بوش کارگردانی می شود مربوط به شخص او نیست بلکه این یک گرایش درنده و ریشه دار در سیستم سرمایه داری لگام گسیخته ای است که اکنون نمود یافته و راهی جز بربریت و جنگ ندارد.

هم اکنون بیش از یک ربع قرن است که مراکز عظیم سرمایه داری جهان که آمریکا در راس آن قرار گرفته است با تحت فشار گذاشتن طبقه کارگر و مزد بگیر در کشورهای تحت نفوذ خود و افزایش فقر و استثمار مردم ستمدیده آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به منافع خود دست آورده اند. آنها کشورهای فقیرتر را که به سرمایه های بین المللی وابسته هستند تحت فشار قرار داده اند. اما این همه کافی نیست، برای کنترل استراتژیک منابع طبیعی کشورها و آزادی در استفاده از بازار های آنان، سرمایه داری جهانی اینک بیشتر از گذشته دندان تیز کرده است. عهده دار شدن سرپرستی عراق و برقراری پایگاههای نظامی در آنجا، میلیارد ها دلار سود به جیب انحصارات نفتی آمریکا سرازیر خواهد کرد. این زمین را زیر پای آنان برای

بقیه در صفحه ۱۲

فرهنگ جنگ در هالیوود نویسنده: دیتمار کستن

تاریخ: سپتامبر ۲۰۰۲
ترجمه: بابک

۲۵ سال پس از پایان جنگ ویتنام با فیلمهای کمتر دیدنی برای تأمل در این تجربه هم چون (شیطان سبز، ۱۹۶۸) و فیلمهای ممتاز مانند (قیامت اکنون، ۱۹۷۹، پلاتون ۱۹۸۶) و جز آن، اکنون موج جدیدی از فیلمهای جنگی به راه افتاده است که کم و بیش تلاش می نماید توسط پیامهای پنهان و تصاویر متحرک از بحران اجتماعی، کیسه خود را انباشته کند.

با دقتی شگفت آور که گاهی مو بر اندام سیخ می کند، اکنون هالیوود در تلاش است که به جهان حقایق بسته بندی شده ای عرضه کند که از یک سو رویدادهای جدید (تور و جنگ) را به بازی گرفته و بدان بال و پر بخشد و از سوی دیگر زمانی که موضوع به دفاع از «آزادی»، «شرافت» و «اراده پیروزی» برمی گردد، به احساس شکست مجال سربرون آوردن ندهد. «ما قهرمانان واقعی» با بازیگری «مل گیسون» و «هم سخن باد» به بازیگری «نیکولاس کیج» تأییدی بر تداوم یابی موج جدید فیلمهای جنگی هستند که با جعل، نیمه حقایق و شخصیتهای کاذب به ظریفترین شکل نشان می دهند که مسأله به چه چیزی برمی گردد؛ ایدئولوژی!

سینما و تلویزیون از دیرباز در لحظات مهم تاریخی، بر درک جمعی پیرامون مسایل به هم پیوسته پرده کشیده و تصویری از واقعیت را رواج داده اند که با به عرش اعلا بردن فرهنگ سازی کنونی و کاراکتر جهان کالایی سازگار باشد. این که چه ظرفیت مهمی در اینجا پنهان شده از زمان برشت، آدرنون، بنیامین و مارکوزه دیگر راز سر به مهری محسوب نمی شود. فرهنگ سازان، انسانها را از خود بیگانه ساخته و به شکل گرفتن دیدگاهی یاری می رساند که بنا برآن هیچ آرزویی جز چشم فرو بستن به امید عدم وجود آنچه در سکانسهای نمادین به ما نمایش داده می شود و به امید این که جهان ناهنجاریها را به کام می کشد و بربریت و تراژدی را به بهشت رفتار آشتی جویانه با یکدیگر بدل می سازد، باقی نمی ماند.

اما این امید برآورده نمی شود. دایره جهانیگر سینمای جنگی تهاجمی، قهرمانانی را به روی صحنه فرستاده است که نقش اسب تروا را ایفا می نمایند تا در

ژرفترین گوشه ذهن ما یک نقطه ثقل نظامی ایجاد کنند، تا رضامندی خاموشی پدید آید که روح انسانها را در مشت خود گیرد تا آنها مطیع و سرانجام تسلیم شوند. حداقل از

هنگام به اکران آمدن فیلم اسپیلبرگ، «سرباز جیمز رین»، این امر که جنگ یک لشکرکشی از سوی دشمنان و دیگر آشرا است که ما بیگناه و به طور تصادفی به آن کشیده می شویم، یک حقیقت غیرقابل پس زدن است. بنا به پیام فیلم مزبور، جنگ یک رویداد طبیعی است، یک سوپاپ اطمینان خشم که می تواند برای تهی ساختن تفر انباشته شده ما و نیز برای کانالیزه کردن خشم بالقوه انسانها، گشوده گردد.

صحنه های خشم آمیزی که ما از زمان «سرباز جیمز رین» و «دشمن در آستانه در» می شناسیم، نشان می دهند که مسائل این جهان همیشه در انتها می بایست توسط خشم حل و فصل شوند. تاریخ جهان به عنوان تاریخ خشم، با مردان خشم طلبی که خود جنگاور هستند و از به کار بستن خشم، زمانی که مسأله به دفاع از «اخلاق» برگردد هراسی ندارند. این باید به منطق اندیشه بدل گردد؛ منطق حاکم بر تفکر باید این باشد که نه روح همکاری و تفاهم بین ملتها، بلکه فرهنگ درگیری و بحران چیره است.

از آن جایی که در سده های گذشته جنگها این چنین شدید و بی رحمانه بوده اند اکنون مسأله اصلی، حفاظت از خود در برابر بدترین حالتهاست. آنانی که این امر را می بایست تحقق بخشند قهرمانان زاده شده ی نوع جدید هستند که اشکال افراطی جنگ را اجتناب ناپذیر می دانند (مانند مل گیسون در «ما قهرمانان واقعی») و فرم و شیوه جنگ را خود تعیین می کنند.

«جنگ خونخوار» یک باره و با شتاب به ارزش جنگی تا مرز مرگ با ابعاد ایدئولوژیک و روشنفکرانه ی یک فرهنگ نظامی گری تبدیل می شود که دریچه دید آن را می توان با این فرمول خلاصه کرد: جنگ باید ادامه یابد، سیاست نه! از این رو

می توان به کلازویتس حق داد: جنگ ادامه سیاست است! در انتها هر سیاستی معصومیت خود را از دست می دهد زیرا گسترش به ظاهر مشروع خشم، با ایده آلی سازگار است که به نظر می رسد در فرهنگ غرب جایگاه مستحکمی داشته باشد: تنها زمانی که جنگ به عنوان بخشی از این ایده آل مفهوم و درک گردد، آنگاه غلبه بر آن امکان پذیر خواهد بود.

عجیب است که هیچ کس از نمایش فیلمهای جنگی برآشفته نمی شود، عجیبتر آن که سینمای جنگی بدون پرداخت تاوان به کار خود ادامه می دهد. یک اسطوره قهرمانی که از سوی افکار عمومی کمتر بدان توجه می گردد، دوستی حقیقی در میدان نبرد و در نظر به دشمن خونخوار را نشان می دهد. آنچه که این جنس را دروغین می کند، دنیای تصویری وحشت است که ساخته می شود و نیز سردرگمی تماشاگران در میان انفجار خون، مغز و اعضای بدن. باتوجه به خویشاوندی عمیق این اسطوره قهرمانی با بحران اقتصادی، او در یک کلام به فرم داستانی بحران تبدیل شده است: سراسیمگی، ترس و چاره به جایی نبردن. پناه بردن به هیولا و چن گیری از آن همیشه موفق بوده است.

ویتنام برای آمریکا کابوسی بود که در ترکیب با شرایط داخلی (رسوایی واترگیت) برخورد با آن را بسیار دشوارتر می نمود. آمریکا نمی توانست مانع شکست نظامی اش شود. با این وجود سینمای جنگی تلاش می کند که مسأله را وارونه جلوه دهد. در «ما قهرمانان واقعی». بمبهای ناپالم به پیکهای خوشبختی برای تمام ملت و برای نجات از جنگی که قدرت آمریکا را نیز به لرزه درآورده است، برای ارتش، برای پرزیدنتی الگواره و برای دلار توانمند آمریکایی، بدل می شوند. یک تغییر جایگاه ارزشها به نظر می رسد دوباره از نو شروع شده باشد. آیا این می تواند تاریخ نویی محسوب شود؟ آمریکا همواره یک رابطه دوگانه با تاریخ خود داشته است. این که اکنون با لب زدن ارتجاعی در ستایش ماجراجویی نظامی، سلاحهای کشتار جمعی و قهرمانان واقعی سرود خوانده می شود، به سختی قابل تحمل است.

طراحان امپراطوری آمریکا چه کسانی هستند

بقیه از صفحه ۱۱

تجاوزات بیشتر نیز صاف می نماید. به همین دلیل هم است که تونی بلر، رهبری که درک بنیادین از تاثیرات جهانی سازی و انعکاس آن در سیاستهای خارجی و داخلی خود را از افتخاراتش می داند، از مقاصد آمریکا دفاع می کند. او معتقد است که هیچ بخشی از دولت نمی تواند آنچه که بازار جهانی و کمپانیهای فراملیتی به دولت دیکته می کنند را از نظر دور دارد. بلر بدین وسیله از ایده های کمزنگ سوسیال دموکراتیک حزب کارگر رو گردانده و به سمت سرمایه بزرگ و تکیه بر رای آنچه که وی «طبقه متوسط» می نامد، قدم می گذارد. او در یک سخنرانی می گوید: «امروز فرصتهای مناسب برای یک ملت نه از روی تلاشهای آنان بلکه از جایگاهشان در جهان تعیین می شود» و اضافه می کند که سیاست خارجی باید با گلوبالیزاسیون شکل بگیرد، به همین دلیل نیز او در کنار آمریکا قرار می گیرد و از سیاست کشور گشائی و تجاوزگرایانه آن حمایت می کند. کشور انگلیس هم اکنون بزرگترین سرمایه گذار خارجی آمریکا که ۴۴ درصد در سرمایه گذاری این کشور را در بر می گیرد می باشد. در حالی که این برای کل اتحادیه اروپا ۳۶ درصد می باشد. آمریکا نیز در این کشور ۳۶ درصد سرمایه گذاری خارجی را به خود اختصاص داده است در حالی که این رقم برای تمامی کشورهای اتحادیه اروپا، ۴۶ درصد می باشد.

کارگزاران سیاسی و تجاری ایالات متحده، از تلاش برای تبدیل این کشور در قرن بیست و یکم به امپراطوری باستانی روم خرسند گشته اند. مقامات دولت بوش از هم اکنون، اشغال آلمان و ژاپن را پس از جنگ جهانی دوم مورد مطالعه قرار داده اند که البته در مورد عراق بیشتر شبیه اشغال فلیپین و نیز قتل عام ۲۰۰ هزار نفر پس از جنگ اسپانیا می باشد. اما آمریکا بی شک با مقاومت مردم عراق و میلیونها مردم آسیائی و افریقائی که حاضر به بازگشت به بردگی و سلطه استعمار نخواهند شد، روبرو می گردد. اهداف و روشهای آمریکا به پلورالیزه کردن مردم جهان و به ویژه مردم آمریکا که تحمل و خواست جنگ را ندارند، خواهد انجامید. مخالفان جنگ، کارگران و مزدبگیران جهان به یکدیگر نزدیک تر خواهند شد. اتحاد عمل جهانی برای مقابله با جنگ امپریالیستی رشد و گسترش خواهد یافت. هم چنان که در ماههای اخیر در اکثر نقاط جهان مردم در اعتراض به جنگ دست به تظاهرات های با شکوهی زدند. تظاهرات در لندن که در ۲۸ سپتامبر سال صورت گرفت، با حضور ۴۰۰ هزار نفر و تحت شعار «حمله به عرق نه، آزادی برای فلسطین» بزرگترین تظاهرات ضد جنگ در این کشور بود. در ایتالیا روز ۵ اکتبر، هزاران نفر در ۱۰۰ شهر این کشور دست به اعتراض زدند. دولت ایتالیا بر خلاف آلمان و فرانسه از بوش حمایت کرده است. همچنین در آمریکا چندین تظاهرات بزرگ در شهرهای واشنگتن دی سی، نیویورک و کالیفرنیا صورت گرفت. در تظاهرات نیویورک، روز ۶ اکتبر، بسیاری از

بقیه در صفحه ۱۹

روزی که برف سرخ ببارد از آسمان ...

روزی که برف سرخ ببارد از آسمان ...

فربد فتحلیان

خبر درگذشت احمد محمود نویسنده توانا و آگاه ایران مرا به گذشته ها برد. به تابستان ۵۶، روزی که کتاب همسایه ها را دست همسایه دیدم! با روزنامه جلدش کرده بود و آن را در انباری زیرپله ها پنهان کرده و می خواند و من همیشه در انتظار خروجش که کنجکاوانه کتاب را پیدا کنم و پس از خواندن باردیگر سرچایش بگذارم. بعدها فهمیدم که کتاب همسایه ها را اکثر همسایه های طبقات مختلف در همان انباری به همان طریق پیدا کرده و خوانده بودند.

ذهن مرورگر بازم مرا به عقب برد و این بار جایی توقف کرد که نه انتظارش را داشتم و نه رابطه اش را با احمد محمود دریافتم، به کودکی کنار یکی از خیابانهای تهران، کجا؟ نمی دانم، اما بساط پرنده فروشان پهن بود، کنجشک، کبوتر، سار، کلاغ، ... از همه زیباتر اما بلدرچین بود که توجه مرا جلب کرده بود و من با اصرار می خواستم برایم بخرند و خریدند. درخانه آنرا در قفس انداختند و آب و دانه برایش گذاشتند. بلدرچین اما یک لحظه آرام نداشت، مرتب این طرف و آن طرف می رفت و سرخود را به میله های قفس می کوبید و هربار محکمتر از قبل! بلدرچین خود را از بین می برد و من نمی دانستم چرا؟ این سؤال بی جواب مرا که در کودکی بودم عذاب می داد. فردای آن روز بلدرچین را با فرق خونین دیدم که باز هم سرش را به میله ها می کوبید. گریه کردم اما کسی راه چاره ای نمی دانست، غروب همان روز بلدرچین مرد!

سؤال هم چنان باقی ست. پیران و قلندران هنر و فرهنگ و اندیشه مان را چه شده و بر آنان چه گذشته که چنین شتابان و غریب یکی پس از دیگری از بین ما می روند؟

هنرمند کاشف است، حرفهای تازه ای برای گفتن دارد، نکات ظریفی را که در زندگی روزمره به آن توجه نمی شود می بیند و تأمل می کند، به عمق روح و انگیزه ها می رود و می کاود و جستجو می کند، خالق است، می آفریند و می میراند و در این تکاپو عرصه های تازه می طلبد، حساس است، قوی ترین شاخکهای حسی در بروز هنجار و ناهنجاریهای اجتماعی، فردی، سیاسی و اقتصادی یک ملت هنرمندانند، او در این گستره پهناور کشف و خلق، متحمل درد و رنج می



شود، آن قدر که پزشک متخصص می پرسید: چرا همه نویسندگان کشور ما زخم معده دارند؟ چرا فیلمسازان برای ساختن فیلمهایشان به خارج پناه می آورند؟ و چرا نقاشان ما فقیر و عزلت نشینند؟ چرا خوانندگان ما آوای غم سر می دهند؟ فشاری که هنرمندان در کشور ما متحمل می شوند، علاوه بر تمامی آن چه که پرسر مردم عادی می رود از گرانی، فقر، عدم تأمین اجتماعی و بیمه، ناامنی و زورگویی و اجحاف، به اضافه دردی که جزای حساسیت آنها به بی عدالتی ست و سنگین تر از همه، نبردی نابرابر با قدرت حاکم بر سر آزادی در بیان آن چه می اندیشند و اختیار در نپذیرفتن سفارشات از بالا! است که بر آنان تحمیل شده است، برای پیران و گردان هنر سرزمینمان هرگز دخترکان نابالغ خودفروش امری عادی نخواهند شد و هرگز از کنار کودکان خوابیده در پیاده رو ساده عبور نخواهند کرد مگر انبوهی از توده های سلولی عصبی از بین برود و یا که شریانی تنگتر شود و یا رنگی از شدت فشار پاره شود و یا اسیدهای مرگ آور در تن رنجور اما پرغور و آزاده شان ترشح شود و این جاست که حتی اگر از دست وزارت اطلاعات و انصار هم جان سالم به در برند، بیماریها هجوم می آورند، بلدرچینان سرزمینمان فقط به جرم عشق و عدالت یکی پس از دیگری از بین می روند. احساس قوی هنرمند ابزار کار اوست، عواطف در زندگی هنری اش نقش بزرگی بازی می کنند، او در معاملات اقتصادی و حساب و کتابهای منطقی و سیاسی غالباً (ونه همیشه) ضعیف است، این بخش در وجودش به اندازه احساس و تخیلش رشد نداشته زیرا لزوم آن احساس نشده است، هنر از آنجا که به بی عدالتی و نقض آزادی حساس است و به سرعت واکنش نشان می دهد به ناچار در سیر واکنشها به مرز سیاست می رسد که غالباً هنرمند را به موضع گیری سیاسی می کشاند و

«من آن بهار را یافته ام»

من آن بهار را یافته ام
که در باران و مه
حقیقت لحظه ها را می سرایند؛
و خاک،
که زیبایی راه، در درنگ همیشه خویش،
بارور می کرد.
در سرزمینی که پرندگان،
نخستین آواز را به درختان می آموختند،
و سفره ی خالی شالیزار،
در شکوه خاطر وسعتش، به تردیدی شکفت،
من آن بهار را یافته ام

+

در مسلخ آواها
از هراتوی پنجره ها
خورشیدی زاده می شود
و عشق، که میلاد خود را در هر ترانه ی روشن صبح تکرار می کند.
کجاست دریچه های آبی سرزمین!
فریادهای عاصی نوری، که آفتاب را
- در چشمان مضطرب باغ -
به تماشا می خواند

+

قاصدانی می آیند
قاصدانی خواهند آمد
و اشتیاق سبز بهار را
- در کوچه های انتظار -
به آواز می خوانند
و لبخند ستاره را به ارمغان می آورند.

م. وحیدی (اختر)

با درک این مطلب باید از هنرمندان آزادیخواه، فارغ از هر اعتقادی که دارند هنگامی که در قید حیاتند تجلیل شود، عظمت رنجی که آنها متحمل می شوند را می توان در این بیت شعر که در بین هنرمندان دهان به دهان نقل می شود، به خوبی احساس کرد:
روزی که برف سرخ ببارد از آسمان
بخت سیاه اهل هنر سبز می شود!
و من می گویم: دیرنیست کز آسمان
ابری دل خونین ما
برف سرخ بارد و شب را شفق کند!

مردم به اشتباه آن اثر هنری را «هنر سیاسی» و آن هنرمند را «هنرمند سیاسی» می نامند. در حالیکه این موضوعگیرها و یا آثار هنری ادامه همان کشف و تحلیل ناهنجاری و بی عدالتی و عشق به انسان و هستی است و گرنه معمولاً هنرمند سیاستمدار خوبی نیست، او در تقابل با بی عدالتی خود را در برابر بازار آشفته مکاره ای از مدعیان آزادی و عدالت و انسانیت می بیند و از آنجا که به دلایل ذکر شده «متخصص» امر نیست، بی ثباتی و خطای او گرچه هرگز بیش از مردم عادی نیست، اما به طور گسترده منعکس می شود، خلاصه این که هنرمند وهر وطن است، کسی جواهراتش را به رایگان به باد فنا و غارت نمی دهد که ما.

ادبیات ایران در هزاره دوم نگاهی به گذشته و اشاره‌ی به هزار سال مبارزه فرهنگی

(۳۲)

ج - پادشاهان مغول در ایران (ایلخانان مسلمان)

۱- سلطان محمود غازان خان، ۶۹۴-۷۰۳ هجری . غازان خان در نوروز سال ۶۹۴ هجری - ۱۲۵۹ میلادی بر تخت سلطنت نشست . نخستین فرمان او وجوب قبول اسلام برای مغولان و اجرای آداب دینی اسلامی بود . مدت زمانی بعد، غازان خان دستور داد کلیساها و صومعه ها و آتشگاههای زرتشتیان و مراکز بوداییان را ویران کرده و تبدیل به مسجد کنند . او همچنین دستور داد در مهرهای دولتی کلام شهادتین و در اول فرمانهای رسمی جمله بسم الله الرحمن الرحیم را حک کرده و بنویسند و در سکه ها نام خلفای چهار گانه را به رسم دوره عباسیان نقش کنند و سران و بزرگان مغول کلاهها را از سر برداشته و عمامه بر سر بگذارند . این کارها موجب طغیان شماری از شاهزادگان و امیران مغول گردید ولی غازان خان با شدت تمام آنها را سرکوب کرده و کشت .

دوران غازان خان دوران تصفیه های خونین درون دستگاه حکومت بود . قتل امیر نوروز عامل مسلمان کردن غازان خان وزیر و مشاور او، قتل عام خونین برادران و پسران و خانواده امیر نوروز در ذی القعدة ۶۹۶ هجری ، قتل صدر جهان - دو نیمه کردن او - وزیر دیگر غازان خان در رجب ۶۹۷ هجری از نمونه های این تصفیه هاست .

دوران غازان خان همچنین دوران جنگ با مسلمانان مصر و شام است . در این جنگها خان مغول موفقیتی به دست نیاورد . در دوران غازان خان مغولان و اروپاییان روابط پر رونقی با یکدیگر داشتند . غازان خان در مراجعت از یکی از لشکر کشی ها در تاریخ ۱۱ شوال سال ۷۰۳ هجری مطابق با نوزده مارس ۱۳۰۴ میلادی در قزوین در سن ۳۳ سالگی در گذشت . جسد او را به تبریز بردند و به خاک سپردند . غازان خان علیرغم اینکه جثه ای کوچک و چهره ای زشت داشت فردی نیرومند، متهور و در لشکر کشی کار آزموده بود . او فردی مذهبی و سختگیر بود و در خونریزی و سخت کشی علیرغم مسلمان بودن چیزی کم نداشت . خطابه او در هنگام فتح دمشق از احادیث و آیه های قرآنی اقتباس شده بودو نشان دهنده وضعیت فکری و اعتقادی او بود . غازان خان به رسم چنگیز خان قوانین خاصی را تدوین و جاری کرد که به «یاساهای غازان خانی» معروف شد . از او ابنیه و

مساجد و خانقاههایی به یادگار مانده است . از دوران غازان خان تا پایان دوران مغولان ، در ایران اسلام آیین رسمی و مورد حمایت مغولان بود .

۲ - سلطان محمدخاندانده ۷۰۳ - ۷۱۶ هجری . اوبرادر غازان خان بود و با کشتار مدعیان سلطنت و شاهزادگان مغول بر تخت نشست . نام سلطان محمد خدا بنده در ابتدا نیکولا بود . او به دلیل تبلیغات مادرش که زنی مسیحی بود به مسیحیت تمایل داشت اما بعد از ازدواج با زنی مسلمان به تشویق او مذهب حنفی اختیار کرد و سرانجام با تبلیغات یکی از علمای شیعه در سال ۷۰۹ هجری شیعه شد ، به همین علت شیعیان او را «خدا بنده» و اهل سنت او را «خر بنده» لقب دادند . وزارت این پادشاه مغول را خواجه رشید الدین فضل الله همدانی به عهده داشت .

سلطان محمد خاندانده در سال ۷۰۴ هجری دستور ساختن شهر سلطانیه را صادر کرد و این شهر تا ظهور تیمور یکی از شهرهای بزرگ و پر جمعیت ایران بود . در دوران او گیلان که به مدد وضعیت طبیعی خود و دلاوری مردمانش از دسترس مغولان به دور مانده و تسخیر نشده بود به سختی بسیار فتح شد . دوران خدا بنده عصر ورود علمای شیعه از اطراف و اکناف به ایران و اقتدار یافتن شیعه است . علامه حلی و پسرش که هر دو از علمای صاحب نام شیعه و از شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی اند از نزدیکان و مقربان خاندانده بودند و در او نفوذ بسیار داشتند . سلطان محمد خدا بنده به علت شهوترانی فراوان و افراط در خوردن غذا در چهل سالگی در بیست و هشت رمضان سال ۷۱۶ هجری در سلطانیه در گذشت و در همانجا به خاک سپرده شد . دوران او در مقایسه با دوران قبل از او، به طور نسبی از دورانهای خوب و آرام حکومت مغولان در ایران است .

۳ - سلطان ابوسعید بهادر خان ۷۱۶ - ۷۲۶ هجری . ابوسعید در دوازده سالگی بر تخت سلطنت نشست . دوران او عصر آغاز افول مغولان و قتل و کشتار خاندان خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی در کشاکش های درون دربار بر سر قدرت است . پیش از قتل خواجه رشیدالدین میر غضبان دربار فرزند شانزده ساله او را در مقابل پدر سر بریدند و بعد از میان با ساطور به دو نیمه کردند . مدت زمانی نگذشت که شماری از توطئه گران در کشاکشهای دربار به همین سرنوشت دچار شدند . تنها امیر چوپان شوهر خواهر ابو سعید که از مقتدر ترین امیران بود موفق شد مقام خود را تثبیت کند . پس از مرگ همسر امیر چوپان، ابوسعید دومین

خواهر خود ساتی بیگ را که زنی بسیار زیبا بودبه امیر چوپان داد و بر قدرت و نفوذ امیر چوپان افزوده شد اما این ماجرا دیری نپایید . امیر چوپان دختری بسیار زیبا و متاهل به نام بغداد خاتون داشت که دل از شاه مغول ربوده بود . سلطان ابو سعید دستور داد امیر چوپان دختر را از همسرش شیخ حسن ایلکانی جدا کرده و طلاق او را تقاضا کند تا ابوسعید بتواند با بغداد خاتون ازدواج کند . امیر چوپان از این فرمان سر پیچی کرد و ماجرا به کشته شدن امیر چوپان و یکی از پسرانش و ازدواج ابو سعید با بغداد خاتون خاتمه یافت .

شورش حکمران خراسان ، هجوم ازبکان به قلمرو ابو سعید و ازدواج با دلشاد خاتون نوه زیبایی امیر چوپان که پدر و پدر بزرگش به دست سلطان مغول به قتل رسیده بودند از دیگر ماجراهای دوران ابو سعید است . شعر ابوسعید خطی خوش داشت ، شعر میسرود و ساز مینواخت و سرانجام حین لشکر کشی برای دفع ازبکان در ۱۳ ربیع الاول سال ۷۳۶ هجری در شروان در گذشت و در سلطانیه به خاک سپرده شد . با مرگ او دوران انحطاط و زوال مغولان در ایران آغاز شد . از تاریخ مرگ ابو سعیدبه بعد سلاطین مغول بازپچه هایی در دست امیران جلایری و امیران چوپانی بودند . سلمان ساوجی شاعر خوش قریحه مدتی در دربار و در خدمت سلطان ابوسعید و از زمره کسانی بود که مورد محبت دلشاد خاتون قرار داشت .

۴ - ارباگاون خان ۱۳ ربیع الاول تا ۴ شوال ۷۲۶ هجری . پس از مرگ ابو سعیدچون از او فرزند پسری باقی نبود خاتونان مغول و امیران با کمک خواجه غیاث الدین محمد ، یکی از شاهزادگان مغول بنام ارباگاون را به سلطنت انتخاب کردند . او در آغاز سلطنت با ساتی بیگ همسر امیر چوپان مقتول ازدواج کرد . دوران او به جنگ با پادشاه قباچاق ، قتل محمود شاه اینجو و جدال با مدعیان سلطنت گذشت . سرانجام دلشاد خاتون - همسر بیوه سلطان ابو سعید و نوه امیر چوپان مقتول - به همراهی حاجی خاتون مادر ابو سعید و یاری جمعی از امیران علیه ارباگاون شوریدند و طی جنگی که رخ داد لشکر ارباگاون شکست خورد و ارباگاون دستگیر شد و به خانواده محمود شاه اینجو سپرده شد و به قتل رسید ، وزیر او خواجه غیاث الدین محمد - پسر رشید الدین فضل الله - نیز کشته شد .

۵ - موسی خان ، از شوال تا ۱۴ ذیحجه ۷۳۶ هجری . پس از قتل ارباگاون ، موسی خان نوه بایدو خان مقام ایلخانی یافت . در دوران او امیر شیخ حسن ایلکانی از حکمرانان بلاد روم و شوهر اول بغداد خاتون - که ابو سعید او را به زور به عقد خود در آورده بود - شورش کرد و سرانجام این شورش به سقوط خان انجامید .

۶ - محمدخان ۷۳۶ - ۷۳۸ هجری . امیر شیخ حسن ایلکانی ، یکی از شاهزادگان مغول بنام محمد خان را بر تخت نشاند و خود زمام کارها را در دست گرفت . او برای انتقام از ابو سعید که زن او را به عقد خود در آورده بود ، دلشاد خاتون همسر پادشاه متوفی - سلطان ابوسعید - را به عقد خود در آورد .

۷ - طغایمورخان ۷۳۷ - ۷۵۳ هجری . اندک زمانی پس از آغاز حکومت محمد خان ، جمعی از امیران ابوسعید ، شاهزاده ای به نام طغا تیمور خان را نامزد سلطنت کردند و بر امیر شیخ حسن و محمد خان شوریدند . در این جنگ موسی خان ، امیر قبلی کشته شد و طغا تیمور خان شکست خورده و گریخت ولی موفق شد در حدود خراسان حکومت خود را تثبیت کند . دوران طغا تیمور خان دوران ظهور خاندان چوپانیان در آذربایجان و عراق است که برگهایی از تاریخ خشونت و تجاوز و ستم را به خود اختصاص داده اند .

۸ - ساتی بیگ ۷۳۹ - ۷۴۱ هجری . ساتی بیگ شاهزاده خانم مغول ، دختر سلطان محمد خدا بنده ملقب به الجایتو ، خواهر سلطان ابوسعید و همسر امیر چوپان مقتول - پدر بغداد خاتون - با کمک امیر شیخ حسن چوپانی بر تخت ایلخانی نشست . دوران ساتی بیگ در حقیقت دوران اقتدار چوپانیان است .

۹ - شاه جهان تیمور خان ۷۳۹ - ۷۴۰ هجری . با شروع سلطنت ساتی بیگ ، امیر شیخ حسن بزرگ ایلکانی شاهزاده ای از مغولان را بنام شاه جهان تیمور خان به ایلخانی انتخاب کرد و لشکری جمع آورد و به مصاف شیخ حسن کوچک چوپانی آمد . دو لشکر و دو ایلخان در ذی الحجه سال ۷۴۰ هجری در مراغه با هم روبرو شدند و شیخ حسن بزرگ شکست خورد و به بغداد برگشت و شاه جهان تیمور خان را معزول کرد و خود آغاز گر سلسله امیران ایلکانی یا آل جلاپیر گردید .

بقیه در صفحه ۱۹

شرکتهای زیان ده و صنعت ویران

م-حیبی

آب و برق و بازرگانی تعلق گرفته است. در سالهای پایانی ارزیابی مزبور، بخش فرهنگ و هنر (صدا و سیما) و تربیت بدنی بیشترین سهم زیان دهی را به خود اختصاص داده‌اند. در گزارش مذکور، تعداد شرکتهای دولتی که با بازدهی منفی مواجه بوده‌اند را برای سال ۱۳۶۷، ۶۱ شرکت و برای سال ۱۳۷۸، ۱۰۸ شرکت و برای سال ۱۳۸۰، ۹۷ شرکت قید شده است. البته شایان یادآوری است که تعداد واقعی شرکتهای دولتی، یکی از موضوعاتی بوده است که همواره مورد مناقشه محافل مختلف اقتصادی در ایران و در خارج بوده است، مقامات رسمی تعداد این شرکتها را ۵۰۰ عدد قید می‌کنند، در حالی که رقم غیر رسمی به بیش از پنج هزار شرکت دولتی نیز می‌رسد، بعضی نیز معتقدند که رقم رسمی پانصد شرکت دولتی عنوان شده از سوی مقامات رسمی فقط شرکتهای مادر را در بر می‌گیرد. به عبارت دیگر، به نظر می‌رسد که ارزیابی مذکور در خصوص شرکتهای زیان ده، شرکتهای مادر را در بر می‌گیرد که در بر گیرنده شرکتهای کوچکتر نیز هستند. در طول این دوره (۸۰-۶۷) از تعداد شرکتهای دولتی زیاننده، در بخشهای آب و برق کاسته شده و به تعداد شرکتهای زیانده در بخش صنعت و معدن افزوده شده است. مجموع کمک زیان پرداختی در طی این دوره به شرکتهای متضرر، بالغ بر شش هزار میلیارد ریال بوده است. که از رقم ۴۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۶۷ به رقم ۱۲۱۳ میلیارد ریال در سال ۱۳۸۰ رسیده است که بیشترین رقم زیان دهی مربوط به بخش صنعت و معدن بوده است.

از سوی دیگر گروه بهسازی منابع انسانی مستقر در دیوان محاسبات کشور، گزارش دیگری در ارتباط با فعالیت شرکتهای دولتی در سال ۱۳۸۱ تهیه کرده است که چنین ارزیابی می‌کند که، در سال ۸۱ از تعداد ۵۰۴ شرکت دولتی که بودجه آنها در لایحه قانون بودجه سال ۸۱ درج شده است، ۲۹۴ شرکت، سودی معادل ۱۹,۳ هزار میلیارد ریال خواهند داشت و ۱۰۷ شرکت دولتی، زیانی معادل ۴,۳ هزار میلیارد ریال را تحمل خواهند کرد. در ارتباط با سود حاصله از فعالیتهای ۲۹۴ شرکت دولتی سودده، گزارش دیوان محاسبات کشور عنوان می‌کند که تعداد شصت شرکت، سود سهام دولت به میزان ۶۲۶ میلیارد ریال را به درآمد عمومی منتقل می‌کنند، که این میزان سود سهام، فقط حدود ۱۶ صدم درصد بودجه شرکتهای دولتی را تشکیل می‌دهد، و این در حالی است که میزان بودجه عمومی که

عدم تحقق درآمدهای حاصل از سود سهام شرکتهای دولتی، که یکی از مهمترین منابع درآمد دولت محسوب می‌شود، باعث شد که دولت با کسر بودجه‌ای که طی سالهای اخیر بی‌سابقه بوده است، مواجه شود. طبعاً علت عمده این کسر بودجه صرفاً به عدم تحقق درآمدهای پیش بینی شده شرکتهای دولتی ختم نمی‌شود، به دلایل متعدد این کسر بودجه در شماره پیشین نبردخلق اشاره شده است. ولی آن چه که نقش شرکتهای دولتی را در این خصوص برجسته می‌کند، اختصاص ۶۴ درصد بودجه کل کشور به این شرکتها و عدم بازدهی آنها و حتی زیان ده بودن آنها است.

اخیراً سازمان مدیریت و برنامه ریزی طی یک گزارش آماری، از فعالیتهای شرکتهای دولتی طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰ به نکاتی اعتراف می‌کند که طی این سالها منتقدین اقتصادی به آن پرداخته و فعالیت این شرکتها را مورد سؤال قرار داده بودند، ولی در تمام طول این مدت کمتر گوش شنوایی در سیستم اقتصادی هیأت حاکمه، برای شنیدن آن یافت شده بود. باید اذعان کرد که گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، حاوی نکات جدیدی در خصوص راندمان و فعالیت شرکتهای نیست. تنها نکته قابل توجه در این گزارش، اعتراف مسؤلان ذریبط به این که ساختار سراسر فساد این شرکتها جایی را برای سوددهی باز نگذاشته است می‌باشد، ولی نکته‌ای که جای آن در این گزارش خالی ست این است که آیا اراده لازم سیاسی برای حل این بیماری حاد و مزمن اقتصادی وجود دارد یا خیر؟ طبعاً پاسخ به این سؤال از دید مسؤلان داخل حاکمیت باید منفی باشد چرا که هر گونه تغییری در این ساختار بیمار با منافع باندهای مختلف رژیم تصادم خواهد کرد. چرا که «اصلاح طلب» و محافظ کار هر دو به یکسان از این خوان گسترده بهره می‌برند.

براساس گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی، مجموع زیان شرکتهای دولتی طی سالهای ۱۳۶۷ تا ۱۳۸۰ بالغ بر ۱۶ هزار و ۵۸۱ میلیارد ریال ارزیابی شده است. که بیشترین میزان این زیان دهی مربوط به سال ۱۳۷۵ می‌شود که بیش از ۲۶۰۰ میلیارد ریال بوده است. در رابطه با سهم بخشهای مختلف در این زیان دهی آن گونه که این گزارش منعکس می‌کند، در ابتدای سالهای این ارزیابی، بیشترین سهم به بخش صنعت و معدن و بخش

برای جبران زیان بودجه شرکتهای دولتی پرداخت می‌شود بالغ بر ۵۲ صدم درصد، یعنی بیش از سه و نیم برابر سود سهام دولت است. به عبارت دیگر، حتی با در نظر داشت سود حاصل از فعالیت ۲۹۴ شرکت دولتی در سال ۱۳۸۱، وقتی این سود با میزان سرمایه ثابت و دارایی‌ها و استهلاک این شرکتها محاسبه می‌شود، نه تنها این سرمایه‌ها بازدهی مطلوبی نداشتند بلکه زیان قابل توجهی را متحمل شده‌اند.

در گزارش سازمان مدیریت و برنامه ریزی گفته شده بود که طی دوره مورد بررسی (۶۷-۸۰)، به تعداد شرکتهای متضرر فعال در بخش صنعت و معدن افزوده شده است. باید گفت که این معضل، فقط به واحدهای بزرگ صنعتی محدود نمی‌شود، بلکه به دلیل ساختار ناکارآمد صنعتی در ایران، واحدهای کوچکتر صنعتی را نیز در بر می‌گیرد. شرکت خودرو سازی سایپا که دومین شرکت بزرگ خودرو سازی در ایران شناخته می‌شود برای سومین سال متوالی با زیان انباشته مواجه شده است. از جانب دیگر آنگونه که سازمان صنایع کوچک گزارش می‌دهد، ۸۴ درصد واحدهای صنعتی کوچک و متوسط در پنج سال اول تاسیس با خطر ورشکستگی و تعطیلی مواجه هستند.

در بسیاری از راهکارهایی که برای فائق آمدن بر بحران حاد بیکاری داده می‌شود غالباً تقویت بخش صنعت را بهترین جایگزین مناسب برای حل این بحران می‌دانند، بخش صنعتی که در واحدهای بزرگ و کوچک با یک چنین بیلانی روبرو است چگونه می‌تواند پاسخگوی این بحران حاد باشد. این را نیز از یاد نبریم که در طرح ضربتی اشتغال قرار بر این بود وامهای خود اشتغالی داده شود، که به طور عمده حوزه فعالیت این اشتغالهای جدید در چارچوب واحدهای صنعتی کوچک محدود می‌شود، با یک چنین ارزیابی که از جانب سازمان صنایع کوچک ارائه شده، پیشاپیش سرنوشت طرح ضربتی اشتغال نیز مشخص می‌شود. حاصل کلام این که تازمانی که این ساختار اقتصادی سراسر فساد و چپاول بر ایران حاکم است نباید در یک تغییر جدی در مناسبات اقتصادی و اجتماعی ایران را انتظار کشید. تغییر جدی در این ساختار نه از درون حاکمیت بلکه از بیرون آن امکان پذیر است.

فرا سوی خبر... ۲۶ مهر ۱۳۸۱
موج سواری آقای کروی بر
گوشتهای فاسد

منصور امان

با این که بیش از دو هفته از افشاء سرازیر شدن گوشتهای فاسد وارداتی در بازارهای کشور گذشته، چهره واردکنندگان و توزیع کنندگان آن و نیز اسامی کارخانه‌هایی که از گوشت یاد شده در تولید فرآورده های خود سود جسته اند، همچنان در هاله ای از ابهام باقی مانده است. گزارش عرضه گوشت فاسد و عوارض و بیماریهایی که در صورت مصرف به همراه خواهد داشت (ناراحتیهای گوارشی و سقط جنین در زنان)، نگرانی گسترده و به حق مردم را برانگیخته است.

روز گذشته حجت الاسلام کروی در مراسم اختتامیه سیزدهمین کنگره ملی صنایع غذایی، در هراس از جو نارضایتی عمومی نسبت به سودجویی تبهکارانه دوائر حکومت و تجار وابسته بدان، راه فرا به جلو را انتخاب کرده و خواهان «شفافیت» در این باره شد. او حتی آمادگی خود برای ایفای نقش افشاگرانه در این رابطه را به اطلاع رساند و گفت: «اگر روزی به این نتیجه برسم که نهاد یا چهره ای در این قضیه نقش داشته و سرپوشی می‌کند، این قضیه را اعلام می‌کنم». البته حجت الاسلام افشاگر، پیشتر اطلاعات خود از این رسوایی تازه را محدود به «شنیدن در روزنامه ها و مصاحبه ها» نموده و بدین وسیله ضمن اعلام بی خبری و لاپدبری بودن خویش، انتظارات از دایره «شفافیت» آتی را به حداقلهای تا به کنون علنی شده، تخفیف داده بود.

تنها نکته قابل توجه در سخنان رئیس قوه مقننه، اشاره گذاری او به «نهاد یا چهره» دخیل در این بازی آزمندانانه با سلامتی مردم است. کروی آنچه که همه می‌دانند را تأیید کرده است. به راستی نیز چه کسی می‌تواند گمان برد که وارد نمودن دهها تن گوشت فاسد شده، قرار دادن آن در شبکه های رسمی و دولتی توزیع، فروش انبوه به کارخانه هایی که بعضاً به دولت تعلق دارند و مهمتر از همه، ناشناس ماندن دست اندرکاران آن باوجود علنی شدن موضوع، جز با مشارکت و دخالت مستقیم «نهاد»های مسؤل و «چهره» های پر نفوذ می‌توانسته امکان پذیر باشد.

آقای کروی در ادامه سخنان خویش و در حالی که تلاش می‌کند برآشفستگی خود را به نمایش بگذارد هشدار می‌دهد: «مواد غذایی تعارف و شوخی ندارد». مردم می‌پرسند: «شفافیت» چطور؟!

اخبار جهان

اسد طاهری

فلسطین

— اعلام شده است تا تاریخ ۴ سپتامبر، بیش از ۴۰۰ کودک فلسطینی که هیچ گونه نقشی در درگیریهای خیابانی نداشته اند، با آتش نیروهای اسرائیلی به قتل رسیده اند.

— سرزمینهای فلسطینی طی چند روز گذشته (۲۹ سپتامبر تا ۳ اکتبر) شاهد ناآرامیهای وسیعی بوده است. مردم فلسطین باردیگر به خیابانها ریخته و با نیروهای اسرائیلی درگیر شدند. یک نوجوان ۱۴ ساله فلسطینی که به سوی سربازان سنگ پرتاب می کرد مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان خود را از دست داد.

— روز دوشنبه ۱۷ اکتبر، مجددا ارتش اسرائیل به اردوگاه «خان یونس» در جنوب غربی نوار غزه یورش برد و خانه و کاشانه مردم بی دفاع را با خاک یکسان کرد.

الجزایر

دولت الجزایر دست به یک پاکسازی سراسری در ارتش این کشور زده است. صدها نفر از سران بلندپایه ارتش که سالها در کشورهای چین و روسیه دوره دیده بودند، بنابه دستور رییس جمهور این کشور «عبدالعزیز بوتفلیقه» قبل از آنکه به سن بازنشستگی برسند، از خدمت معاف شدند.

عراق

محمد الدوری، سفیر عراق در سازمان ملل متحد اعلام کرد که عراق به بازرسان سازمان ملل اجازه خواهد داد از کاخهای رییس جمهور بازدید کنند. همچنین تلویزیون سی ان ان اعلام کرد که احتمال دسترسی بازرسان تسلیحاتی سازمان ملل به هشت کاخ ریاست جمهوری وجود دارد. سفیر عراق اعلام کرد این کشور می خواهد بحران فعلی هرچه زودتر به پایان برسد تا پس از آن تحریمهای سازمان ملل علیه مردم عراق نیز به خاتمه یابد. وی همچنین اعلام کرد عراق هرگونه همکاری با سازمان ملل را خواهد پذیرفت.

— رییس جمهور عراق، روز یکشنبه ۱۶ اکتبر اعلام کرد محال است او از مأموریت خود در دفاع از استقلال کشورش دست بردارد و عراق را همچون طعمه ای در اختیار قدرتهای خارجی قرار دهد.

جمهوری آذربایجان

فعالان سیاسی کارگری آذربایجان که قرار بود در باکو سخنرانی کنند. یک روز

قبل از آن دستگیر شدند. رهبران حزب دموکرات، «حضرت دستمف» و «ناهیک احادزاد» و همچنین رییس دفتر منطقه ای حزب مساوات، «حاجی ندیر» و ۱۰ نفر دیگر جزو بازداشت شدگان هستند.

پس از این دستگیریها، دهها هزار نفر از مردم باکو در جریان تظاهراتی خواستار استعفای حیدر علی اف، رییس جمهور ۷۹ ساله آذربایجان شدند.

پرو

روز ۲۶ سپتامبر، هزاران کارگر پرویی، اعتصاب سراسری علیه دولت «الهندرو تولیدو» را آغاز کردند. این اعتصاب به دعوت کارگران لیما، پایتخت پرو، علیه برنامه های اقتصادی «تولیدو» آغاز شد. روز ۲۵ سپتامبر، «تولیدو» از کارگران خواست که به رهبران کارگری و معلمان گوش ندهند و دست به اعتصاب نزنند. اما کارگران به این درخواست توجه نمودند. یک روز بعد در شهر اریگو در ۱۱۰۰ کیلومتری جنوب لیما، به مدت ۴۸ ساعت علیه خصوصی سازی اعتصاب برگزار شد.

کلمبیا

طبق گفته رهبران سازمانهای مخالف دولت کلمبیا و بنا به اعلام رسمی دولت این کشور، طی دو ماه اخیر نیروهای دولتی حدود ۶۵۰ تن از اعضای سازمانهای سیاسی را به قتل رسانده اند. بعد از به قدرت رسیدن رییس جمهور جدید «الوارو اوربیه»، دولت عملیات ضد انسانی خود علیه مردم و سازمانهای مخالف را بیشتر کرده است.

آمریکا

اعتصاب کارگران بنادر غرب آمریکا، تقریباً کشور را به لرزه درآورده است. تخمین زده می شود که اعتصاب کارگران بنادر هرروز بیش از یک میلیارد دلار به اقتصاد آمریکا خسارت وارد می کند. از زمان اعتصاب کارگران بنادر که از تاریخ اول اکتبر شروع شده است، حدود ۲۰۰ کشتی در بنادر غربی متوقف شده اند و کارگران حاضر به تخلیه محموله ها آنها نیستند.

بوش رییس جمهور از هر دوطرف - کارفرمایان و کارگران - خواست که اختلافات خود را حل کنند و کارگران به سرکارهای خود بازگردند.

به بعضی از کشتیها اجازه داده شده که به طرف آلاسکا حرکت کنند و بارهای خود را آنجا تخلیه نمایند. برخی از کارشناسان اقتصادی هشدار دادند که در صورت ادامه این اعتصاب ممکن است بر صادرات برخی کشورها تأثیر گذاشته و موجب بروز رکود اقتصادی آنها شود.

تایوان

تظاهرات ۶۰۰۰۰ معلم در تایوان برای اولین بار در تاریخ تایوان، معلمان دست به تظاهرات زدند. ۶۰۰۰۰ آموزگار تظاهرات خود را از مرکز شهر «تایپه» تا کاخ ریاست جمهوری شروع کردند. آنها خواستار تشکیل اتحادیه و سندیکاهای خود شدند.

پاراگوئه

اتحادیه کارگران پاراگوئه و سازمان خدمات اجتماعی، در تاریخ ۲۳ سپتامبر در یک تظاهرات سراسری، هرگونه افزایش مالیات از سوی بانک جهانی و به نفع سرمایه داران و نیز فشارهای مالی علیه مردم را محکوم کردند.

برزیل

یکی از بزرگترین کشورهای جهان، شاهد استقبال قابل توجه رأی دهندگان در انتخابات ریاست جمهوری بود. با شمارش آراء، از میان نامزدها، «لویز لولا داسیلو»، نامزد حزب کارگران و از رهبران سابق اتحادیه کارگری، با بدست آوردن ۴۶ درصد آراء، به دور دوم انتخابات راه یافت. رقیب او «خوزه سرا» نامزد ائتلاف حاکم حدود ۲۳ درصد آراء را کسب کرد. مرحله دوم انتخابات در ۲۷ اکتبر برگزار می شود. این پیروزی بزرگی برای گروه های چپ در آمریکای جنوبی به حساب می آید.

تظاهرات مردم آمریکا



ISNA/PHOTO:AP

طی روزهای ۳ تا ۷ اکتبر، دهها هزار نفر از مردم آمریکا در شهرهای کالیفرنیا، نیویورک، واشنگتن دی - سی. تگزاس، پنسیلوانیا، اورگان، یوتا، سیاتل، شیکاگو، سان فرانسیسکو و ... در اعتراض به احتمال حمله آمریکا به عراق تظاهرات و گردهمآئیهایی برگزار نمودند. خبر این تظاهرات توسط اکثر رسانه های مهم آمریکا مخابره شد.

در این تظاهراتها، صدها نهاد، سازمان و گروه های مختلف آمریکایی و اقلیتهای مختلف زیر یک پلاتفرم جمع شده بودند، از میان این گروهها می توان به جریانات زیر اشاره کرد:

سازمانهای سرخپوستی، عرب، مذهبی (مسیحی، مسلمان، یهودی)، دانشجویی، خاورمیانه ای، فعالان صلح، زنان، حزب سبزها، سیاهپوستان، آمریکای لاتینیها، همجنس گرایان، هنرمندان هالیوود، احزاب سیاسی چپ آمریکا و نمایندگان کنگره جزو شرکت کنندگان بودند.

ائتلاف گروههای مخالف جنگ که خود را «به نام ما نه» می خواند، این تظاهرات را سازمان داده بودند. در نیویورک حدود ۲۰ هزار تظاهر کننده در پارک شهر، گرد آمدند و مخالفت خود را با حمله نظامی احتمالی آمریکا به عراق ابراز داشتند. آنها شعار می دادند: «به اسم ما جنگ نکنید! خون به جای نفت نه!». در سیاتل تظاهر کنندگان علیه شرکتهای نفتی نیز شعار می دادند و معتقد بودند که هدف اصلی جرج بوش از حمله به عراق، دست اندازی به منابع غنی نفت این کشور است. جیم مک

درمونست، از اعضای مجلس نمایندگان آمریکا که اخیراً از بغداد دیدن کرده است، علیه جنگ سخنرانی کرد. وی گفت مردم آمریکا توانستند جنگ علیه ویتنام را خاتمه دهند و اکنون نیز اگر مردم آمریکا با مخالف جنگ با عراق باشند. می توانند از وقوع آن جلوگیری کنند.

واقعیت از داخل ایران

منبع: روزنامه نشنال ریویو

تاریخ: ۲۳ مهر ۱۳۸۱ (۱۵ اکتبر ۲۰۰۲)

نویسنده: فریده تهرانی

هر روز من و دوستانم با هم حرف می‌زنیم، ما فقط یک چیز می‌خواهیم و این آزادی است، اساسی‌ترین حقوق بشر، همان چیزی که آنهایی که ۲۰ سال پیش از ایران فرار کردند، الان در لس آنجلس و واشنگتن از آن برخوردار هستند، بعضی اوقات من اخبار را از اینترنت می‌گیریم و گاه من و دوستانم ماهواره نگاه می‌کنیم و گاه به رادیو موج کوتاه گوش می‌کنیم. ما مدام از تصویری که ژورنالیستهای خارجی از ایران نشان می‌دهند تعجب می‌کنیم. ما می‌شنویم که خبرنگاران آمریکایی و سی/ان/ان گزارش می‌کنند که چطور جوانان ایرانی از خاتمی حمایت می‌کنند. نه ما از او حمایت نمی‌کنیم. بله خاتمی در انتخابات برنده شد اما در حالی که که ۲۳۴ نفر کاندیدای دیگر از طرف شورای نگهبان تایید نشده بودند، شما این را دمکراسی می‌نامید؟ به ما گوش بدهید، همان طور که لهستانیان و چکها و مجارستانها نمی‌خواستند که کمونیست باشند، ما هم جمهوری اسلامی نمی‌خواهیم. درک کنید که ما آزادی می‌خواهیم، من الان در دانشگاه هستم اما خیلی از دوستان من به خاطر چیزهای جزیی مثل تکان دادن یک لباس خونی و یا درخواست آزادی بیان در زندان به سر می‌برند. بله ما خواهان یک دمکراسی مدرن و آزاد مثل مدل غیر مذهبی غرب هستیم، دلایل ما خیلی واضح و روشن است. ما دنباله رو نوع عربی و اسلامی آن نیستیم. ایرانیها با مردم غرب و با تمدن غرب هیچ مشکلی ندارند. ما مسلمان هستیم اما ملی‌گرایی ما از هرگونه مذهب ما فراتر می‌رود. ما از میراث قبل از اسلام خودمان خیلی خوشنود هستیم. ایرانیها باور دارند که غرب بهترین مدل دمکراسی، حقوق بشر و خواسته‌های فردی را دارد. از نظر ما انقلاب اسلامی با شکست مواجه شده است. کل سیستم خراب است و هیچ پرچسب رفرم هم آن را دوا نخواهد کرد، همان طور که شوروی نتوانست آزادی و دمکراسی بدهد، دولت مذهبی ۲۳ ساله ایران هم قادر نبوده است که آزادی و

حقوق بشر به مردمش بدهد. هیچ یک رجال سیاسی که در این رژیم باشد مورد قبول ما نیست، هیچ گونه رفرمی در حکومت آخوندی وجود ندارد،

رفرم واقعی ما در میان آن ۶۰۰۰۰ نفری است که در زندان به سر می‌برند و یا در میان کاندیداهایی که به انتخابات نرسیدند و به حقوق بشر و حکومت غیر مذهبی اعتقاد داشتند. آزادی ما را به حرفهای دوپهلوی خاتمی نفروشید، او صرفا چهره دیگری از رژیم است، کالین پاول، سناتور اسپکتور و چاک هگل لطفاً درک کنید که ایرانیها هم به همان اندازه ساکنان پنسلوانیا و یا نبرسکا در خور آزادی و برابری هستند، شما نمی‌توانید در دام به اصطلاح مدره ای بیفتید که با قول و قرارهایش نظر دنیا را به خود گرفته اما در داخل کشورش سرسوزنی رفرم انجام نداده است. لطفاً درک کنید که ایرانیان خودشان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه نجات از این محمصه ایجاد دمکراسی غیر مذهبی از نوع غربی همراه با آزادی مطبوعات، برابری بین زن و مرد و احترام برای دیگر ادیان و عقاید سیاسی می‌باشد، شما به حرفهای گروههای مثل شورای ایرانیان-آمریکاییان (سی/ای/سی) و گروههای همدستش که فقط مبلغان پارلمانی برای رژیم جمهوری اسلامی هستند گوش ندهید، در آمریکا ما می‌شنویم که با پول خیلی کارها می‌شود کرد، ننگ بر آن باد که با پول توجه به حقوق بشر و آزادی مردم به جای دیگر معطوف شود،

دوستان من در تهران نمی‌فهمند که چگونه رسانه‌های آمریکایی و دیگر سیاستمداران در تله حرفهای بی پایه این گروههای تبلیغاتی می‌افتند. مردم در خیابانهای تهران، مردم آمریکا را آدمهای خوبی می‌دانند اما می‌دانند که از طرفی آنها خیلی ضعیف هستند برای این که نمی‌توانند حقایق را از لاپلای شایعه پراکنیها و حکومت مذهبی که ما را تحت فشار قرار داده بینند، به جای این که بر سر مهمانیهایشان حاضر شوید، از رئیس آنها آقای هوشنگ امیر احمدی بپرسید که چگونه او دسترسی بی قید و شرط به پول هنگفتی دارد که می‌تواند مهمانیهای آن چنانی به راه بیندازد و سیاستهایی را که به

موازات سیاستهای آقای رفسنجانی می‌باشد دنبال کند، ما می‌خواهیم که شما بدانید که گروه ی/ای/سی به هیچ عنوان ما را نمایندگی نمی‌کند. بخصوص صدها هزارانی که در زندان به سر می‌برند و گرسنگان و بیچارگان را، اکثر مردم ایران این چنین گروههایی را قبول ندارند و آنها را نماینده اقلیتی می‌دانند که روزهای عمرشان به آخر رسیده است، ما هم چنین از شما می‌خواهیم که ژورنالیستهایی که بدون تعهد قلم می‌زنند را بشناسید.

رایین رایت از لوس آنجلس تایمز اغلب خاتمی را "رهبر رفرم در ایران" خطاب می‌کند، چگونه او هر وقت می‌خواهد می‌تواند به ایران سفر کند اما همکاران او که واقیات را می‌نویسند این اجازه را ندارند، خانم رایت شما هنوز یک جمله بر ضد جنایات رژیم نوشته‌اید، وقتی که مردم را در ملا عام اعدام می‌کردند و یا زنان را سنگسار می‌کردند، شما کجا بودید؟ گزارشهای شما در مورد جوانانی که در زندان بسر می‌برند و یا دخترانی که دستگیر شده‌اند و به آنها تجاوز شده کجاست؟ شما خاتمی را دمکرات می‌نامید اما حرفهای تحقیر کننده او را در روزنامه کیهان نادیده می‌گیرید، احتمالا ایرانشناسی شما شامل زبان فارسی نمی‌شود. چون شما همیشه حرفهای ایشان را در اروپا نقل قول می‌کنید اما حرفهای او را که در ایران می‌گوید "آنهايي که قران را قبول می‌کنند باید بکشند" را گزارش نمی‌کنید. از نظر ما این حرف بی اساس است، شما فکر نمی‌کنید که وقتی ما حرفهای شما را می‌خوانیم از خود می‌پرسیم این چه آزادی مطبوعاتی است که حقایق را مطرح نمی‌کند؟

در این لحظه از تاریخ ایرانیها برای آن که صدای خودشان را از پشت دیوارهای جمهوری اسلامی به گوش دنیا برسانند به امکانات زیادی دسترسی زیادی ندارند. ما احساس می‌کنیم که توسط همانهایی که یک زمانی با شعارهای آزادی و دمکراسی خودشان تمام تیر اول رسانه‌ها را به خود اختصاص داده بودند نادیده گرفته می‌شویم. لطفاً ما را در این لحظه حساس تاریخی تنها نگذارید.

نقل از خبرگزاری ایران زمین

کماندوی ترور

سارا. ب

پنجشنبه ۱۹ سپتامبر، ساعت ۲۲:۱۰ از شبکه اول تلویزیون سوئد، فیلم مستندی درباره فعالیت شبکه تروریستی جمهوری اسلامی و سفارت ایران در سوئد پیرامون ترورهای دهه ۹۰ که به منظور ساکت کردن اپوزیسیون در خارج از کشور طراحی شده بود، به نمایش گذاشته شد.

این فیلم که توسط ژورنالیست سوئدی "scar hedin" تهیه شده است به طور آشکار نشان می‌دهد که دولت و سازمان امنیت سوئد در موارد متعددی از چگونگی عملیات جاسوسان و تروریستهای ایرانی در سوئد و چگونگی جاسوس پروری مزدوران اطلاعاتی رژیم، "رضا تسلیمی" با توسل به زور و تهدید و تطمیع میان ایرانیان مقیم سوئد و قوف کامل داشته اما به دلیل رفتار غیر مسئولانه سازمان امنیت سوئد، تروریستها با استفاده از مصونیت دیپلماتیک توانسته‌اند به رغم مشارکت آشکارشان در عملیات های تروریستی به دامن پر محبت بیت رهبری بگریزند.

تمام شواهد و قرائن نشان می‌دهد که دولت سوئد و سازمان امنیت سوئد با وقوف کامل بر اقدامات شبکه تروریستی رژیم از همان آغاز فعالیت های مذبحخانه اشان در این کشور، برای خدشه وارد نکردن به سیاست خارجی و عدم ایجاد تنش در ارتباط با دولت ارتجاعی حاکم بر ایران در جهت مطامع مادی خود بطور جدی با این مسئله روبرو نشده‌اند و نه تنها به دستگیری این تبهکاران بی‌اعتنائی کرده بلکه در بسیاری موارد تروریستها را به طور مخفی به تهران بازگردانده‌اند.

سازمان امنیت سوئد از طرحهای تروریستی "رضا تسلیمی" و شبکه تروریستی وی که برای ترور "جلیل گادانی" یکی از فعالان سیاسی کردهای ایرانی که در سال ۱۹۹۰ برای نشستی به سوئد می‌آید اطلاع کامل داشته اما هم چنان به سهل انگاری در امر دستگیری "رضا تسلیمی" و همکاران وی ادامه می‌دهد.

"عبدالرحمان بنی هاشمی" و "حسن پور" دو تروریست رژیم که در حال طرح ریزی عملیات تروریستی در سوئد بودند توسط سازمان امنیت سوئد دستگیر شده اما تنها با حکم اخراج از کشور سوئد به طور مخفی به ایران بازگردانده می‌شوند و مساله ی شگفت انگیزتر آن است که همین شخص "عبدالرحمان بنی هاشمی" دو سال بعد، ۱۹۹۲ به ترور چهار نفر از فعالان سیاسی از جمله "ذکتر شرفکندی" در رستوران میکونوس در برلین اقدام می‌ورزد.

همه این اشتباهات به دلیل آن که دولت سوئد از رویارویی و تنش با دولت ایران برای مصالح سیاسی-اقتصادی خودداری می‌کند!!! با مشاهده این فیلم می‌توان گفت که دولت سوئد و سازمان امنیت سوئد به طور غیر مستقیم در این ترورها همکاری داشته است.

این که سفارت ایران در سوئد در این ترورها دست داشته مسئله تازه ای نیست زیرا در دادگاه میکونوس به افکار عمومی جهان ثابت شد که رهبران بلند پایه نظام منفور حاکم بر میهنمان، "خامنه ای"، "رفسنجانی" و ... این شبکه تروریستی را بقیه در صفحه ۱۹

بحران انقلابی، مرکز ثقل تحول و سه خط مشی مختلف

بقیه از صفحه ۶

دارند. همان طور که محمد رضا شاه نیز هیچ گاه از این ترم در بحرانی که طی ماههای آخر حکومتش وجود داشت استفاده نکرد. اما آنان به طور مداوم صحبت از «امنیت» می کنند و «توطئه»هایی که رژیمشان را تهدید می کند، بر می شمارند. خامنه ای که بیش از هر کس دیگر از بحران انقلابی در جامعه با خبر است، در هر سخنرانی از «امنیت» و «توطئه» حرف می زند و خواستار سرکوب قاطع حرکتیهایی که بنیاد ولایتش را سست می کند می شود. آنان که نمی خواهند رژیم حاکم سرنگون شود و می دانند که وضع موجود پایدار نمی ماند، خواستار «اصلاح» وضع موجود می شوند. بخشی از این گروه که منافع حیاتی در رژیم حاکم ندارند، اصلاحاتی جدی و ریشه ای طلب می کنند و بخشی که منافع سیاسیشان در حفظ رژیم است، ماسک اصلاح طلبی بر صورت خود زده اند و سرانجام آنان که خواستار تامین منافع اکثریت مردم هستند، خواستار سرنگونی قدرت حاکم و استقرار یک دولت موقت و انجام انتخابات دموکراتیک برای تاسیس مجلس مؤسسان هستند.

مشخصه اصلی بحران انقلابی، یعنی پائینیها نمی خواهند به شیوه گذشته زندگی کنند و بالاینها نمی توانند به شیوه گذشته حکومت کنند که جنبشهای وسیع اجتماعی نمودی آشکار از آن است اکنون به وضوح در جامعه ما قابل دیدن است.

جنبش گسترده کارگری طی سالهای اخیر که در تاریخ یک صد سال اخیر بی سابقه است، شورشهای گسترده در شهرهای بزرگ، جنبش دانشجویان، جنبش جوانان که به بهانه های مختلف و منجمله در بازیهای فوتبال صورت می گیرد، حرکتیهای اعتراضی با وجود اعدامها و دستگیریهای گسترده از نمودهای بارز بحران انقلابی است. در مقابل این موج گسترش یابنده حرکتیهای اجتماعی، حکومت علیرغم توسل به خشن ترین اشکال سرکوب، نمی تواند حرکت توده ها را متوقف کند. هر سرکوبی برای رژیم هزینه زیادی در بر خواهد داشت و هر عقب نشینی عواقبی ناگوار برای رژیم، سرکردگان حکومت و کادرهای درجه اول امنیتی آن و نیز تحلیلگران سیاسی و مردم به پا خاسته، هر یک به نوعی و با زبانی این شرایط را تشریح می کنند. در پایان این بخش فقط چند مورد از انبوه اظهار نظرها که صراحت بیشتری دارد را (بدون ترتیب زمانی) ذکر می کنم.

«این آخرین پیام است، جنبش کارگری آماده قیام است»

از شعارهای تظاهرات ۹۰ هزار نفری کارگران در تهران - روزنامه کار و کارگر ۲۶ تیر ۱۳۸۱

«رژیم ایران در حال سقوط به سمت عمیق ترین بحران خود می باشد» (خبرگزاری فرانسه - ۲۰ تیر ۱۳۸۱)

«این جامعه از این طریق امکان ندارد ادامه حیات بدهد، در این هم نباید شک کرد دیر یا زود تغییر خواهد کرد» (عباس عبدی - روزنامه آفتاب ۲۷ بهمن ۱۳۸۰)

«گر بخواهیم چشم بر واقعیات ببندیم، روند واقعیتهای بهمن وار ما را له خواهد کرد» (علی ربیعی مشاور خاتمی - همشهری ۱۳ اردیبهشت ۱۳۷۸)

«توجه شما را به مهمترین مشخصه سیاسی امروز کشور جلب می کنم، یعنی آن چه که می توان «حاکمیت دوگانه غیر کارکردی» نامید ... این حاکمیت دوگانه نه هیچ بخش حاکمیت را راضی می کند و نه جامعه را از حالت بلاتکلیفی خارج می کند و به همین دلیل است که می توان آن را «غیر کارکردی» نامید و نکته ای که حائز اهمیت است این است که حاکمیت دو گانه ناکار کرد به جنگ داخلی و یا انقلاب منتهی می شود. لذا معضله ای جدی است» (سعید

حجاریان - استراتژیهای سیاسی در ایران امروز - مجله آفتاب شماره ۱۲ بهمن ۱۳۸۰)

«همه وجود من برای این است که انقلاب و ارزشهای امام بماند و من و امثال من مانند عباس عبدی و سعید حجاریان معتقدیم که باید نظام حفظ شود، اما متأسفانه روند امور به گونه دیگری اتفاق می افتد» (علی ربیعی - ایسنا ۱۳ دی ماه ۱۳۸۰)

«زنگ خطر به صدا در آمده است» (حسن روحانی، دبیر شورای عالی امنیت ملی - حیات نو ۱۷ مهر ۱۳۸۱)

«من معتقد بودم که ما به چند دلیل دچار گسست شدیم. دلایل مختلف هم داشتیم. اعتقاد این بوده که هر کدام از این دلایل برای هر جامعه ای می توانسته آن جامعه را متحول کند و الان هم من با قاطعیت به شما می گویم اگر ما عمق این تحول را درک نکنیم و برایش برنامه انطباق نداشته باشیم، قطعاً فرجامی به جز کنار رفتن نداریم.» (علی ربیعی مشاور خاتمی - همشهری ۱۶ مهر ۱۳۸۱)

«نباید از برخی ترفندهای شیطنی غافل شد که در لفافه مناقشات لفظی، با اصل حضور دین در جامعه معارضه و جدایی دین از سیاست را تبلیغ می کنند.» (خامنه ای در دیدار با اعضای مجلس خبرگان - رادیو رژیم ۱۹ شهریور ۱۳۸۱)

«اگر جنبش اصلاحی به بن بست برسد، یک جناح یا جریان سیاسی با مانع مواجه نخواهد شد، بلکه کشور و جمهوری اسلامی با سؤالیهای بنیادین رو به رو و این فکر غالب خواهد شد که این نظام اصلاح پذیر نیست.» (سید مصطفی تاج زاده - سایت رویداد - ۱۷ مهر ۱۳۸۱)

(ادامه دارد)

جاودان باد خاطره چریک فدایی خلق رفیق شهید محمد رضا الماسی

ب. دهقان

بزرگداشت رفقای شهید را در نهان سینه به جا می آوردم، جز این جایی را در دسترس نداشتم.

خاطرات، این رد پای یاران شهید، بر وسعت پر فراز و نشیب سینه ام بسان مشغلی در کش و قوس راه که هر روز شعله ورتر و پر فروغ می گشت.

عمل می کرد و انرژی مرا در ادامه راه مضاعف می گردانید. افزون بر این پراتیک زندگی در کارخانه ها و در مزارع و نیز مشاهداتم از زندگی در اعماق اجتماع، هر کدام شاهد مثال و تاییدی بر این مدعا بودند که یگانه راه رهایی، آرمان شهیدان یعنی همانا «کمونیسم» است.

اینها خود کاتالیزوری بودند که ایمان و ایقان مرا به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم راسخ تر کرد و مرا به سمت جریانی که پرچم سرخ فام آن از خون شهیدان رنگ گرفته است، هدایت نمود، و به همین دلیل همواره در جستجوی نام محبوب چریک فدایی و سازمان چریکهای فدایی

خلق ایران، برای ثبت و ارج گذاری پر راه خونین رفقای شهیدم بودم. منصفانه بگویم امکان و توان ارتباط را نداشتم و بدین صورت در تحیر غریبی و بی پناهی خویش فرو رفته بودم، تا این که به نوشتن روی آوردم و آن هم با این هدف که برای «نبرد خلق» ارسال کنم و بدین ترتیب دریچه ای به رویم باز شد و انوار خورشید بر من تابیدن گرفت و دروازه باغ را به سویم گشود.

فدایی شهید رفیق محمد رضا الماسی در سال ۱۳۴۲ در شهر قصر شیرین متولد شد. ارتباط او با سازمان از طریق دانشجویی در دانشگاه تبریز برقرار گردید و از آن هنگام که تعدادی نارنجک آتشزرا را تحویل گرفت، زندگی حرفه ای او آغاز گشت.

اواخر سال ۵۸ بود که به من گفته شد: «فردا با رفیقی به نام محمد که مسئول منطقه هست، قرار داری.» اولین بار بود که او را در یک قرار در چهار راه شهرستان شهر اسلام آباد غرب ملاقات می کردم. او برایم توضیح داد: «از آن جایی که مبارزه مسلحانه هم استراتژی و هم تاکتیک است، پس نیاز داریم که یک پایگاه لجستیکی در منطقه ای امن داشته

باشیم، برای ایجاد آن روستای شما را انتخاب کردیم.»

در همین راستا تعدادی ظروف بزرگ آب بندی شده و نیز وسایل و الزامات مربوط به چاپ و نشر را به من تحویل داد. از آن پس اعلامیه ها و تراکتیهای مربوط به سازمان را چاپ و تکثیر می کردیم. در این زمینه رهنمودهای او راهگشا بود.

رفیق محمد رضا همواره تاکید می ورزید: «شعار زنده باد مبارزه مسلحانه که تنها راه رسیدن به آزادی است» باید در اعلامیه ها و تراکتیهای سازمان با خط سرخ درج گردد، او می خواست این شعار همیشه تیز و برجسته باشد. از آن جا که او به این بیان فدایی شهید رفیق مسعود احمد زاده «شرط صداقت

انقلابی برخورد جدی با مسائل است» اعتقاد و باور عمیق داشت، لذا برنامه فعالیتش را سحت فشرده و جدی نمود. خواب و خوراک را تا حد زنده ماندن تقلیل و کارهای اساسی را در اولویت قرار داد. او طرحهای مشخص را دنبال می کرد مانند: «ایجاد زاغه مهمات در ... انتشار نشریه محلی «کلهر»، ایجاد هسته های مسلح و ...»

رفیق محمد رضا در عملیاتیهای انفجار مراکز استعمار و نیز عملیات بانک قصر شیرین شرکت داشت. در زندگی او قهرمانی و از خود گذشتگی کم نیست. اما فراتر از اینها قامت ایستاده او در زندان است. علیرغم این که بارها او را زیر شلاق و کابل بیهوش کردند لیکن با هوشیاری و مقاومتی که از خود نشان داد، اسرار و اطلاعات سازمان را حفظ کرد و همواره نسبت به جان رفقایاش مسئول بود. او با استقامت و شخصیت انقلابی خود، روح ایستادگی در برابر دژخیم را رواج می داد.

در هم شکست عزلت سلولهای نمور و تار در غریو صداهایتان ای رفیقان

فرو رفته در بن بست طلسم درد شقاوت کابل در سماجت پاهایتان ای رفیقان

به هزیمت کشانید تاراج گزازان وحشی بر جنگل سبز آتش سلاحهایتان ای رفیقان

ای رفیقان ای رفیقان ای رفیقان

در مرداد سال ۱۳۶۱ در زندان دیزل آباد کرمانشاه، رفیق محمد رضا به همراه دو تن دیگر از رفقای فدایی بقیه در صفحه ۱۹

۱۰ - سلیمان خان ، ۷۴۱ - ۷۴۵ هجری . ساتی یک سرانجام با شورش حامی اولیه اش شیخ حسن چوپانی و به بهانه اینکه ایطخانی از زنان ساخته نیست از تخت حکومت به زیر کشیده شد . امیر شیخ حسن یکی از شاهزادگان مغول بنام سلیمان خان را بر تخت نشانند و ساتی یک را به زور به ازدواج او در آورد ، دوران سلیمان خان دوران کشاکش میان چوپانیان ، جلاپریان ، خاندان آل مظفر، و خاندان اینجوست . در سال ۷۴۴ هجری سرانجام شیخ حسن چوپانی شخصیت قدرتمند و بازیگر اصلی حکومت ایطخانیان در آن دوران به دست همسر و جمعی از اهل حرم خود کشته شد . علت قتل او به حبس افکندن یعقوب شاه یکی از امرای مقرب به علت شکست در جنگ بود . یعقوب شاه با همسر شیخ حسن چوپانی رابطه داشت و چون همسر شیخ حسن فکر کرد که راز از پرده بیرون افتاده و یعقوب شاه دستگیر شده شیخ حسن را به قتل رسانید . با قتل شیخ حسن چوپانی دوران سلیمان خان به پایان رسید.

۱۱ - انوشیروان عادل ۷۴۴ - ۷۵۶ هجری . بعد از قتل شیخ حسن چوپانی و سقوط سلیمان خان ، ملک اشرف برادر شیخ حسن چوپانی ، شاهزاده ای مغول به نام انوشیروان را پس از کشاکشهای بسیار بر تخت نشانند و او را انوشیروان عادل نامید . در دوران انوشیروان عادل حکمران واقعی ملک اشرف چوپانی بود که با ستم و خونریزی بسیار بر بخش وسیعی حکومت میکرد . ملک اشرف سرانجام در سال ۷۵۹ هجری در جنگ با جانی بیگ پادشاه قبیچاق کشته شد و دولت چوپانیان منقرض گردید . از انوشیروان آخرین ایطخان مغول تا سال ۷۵۶ هجری ، ۱۲۵۵ میلادی سکه هایی باقیست و معلوم است که بر تخت حکومت بوده و پس از آن سرنوشت او نامعلوم است .

بقیه از صفحه ۱۱

خانواده های قربانیان ۱۱ سپتامبر نیز حضور داشتند. یک از آنان گفت: " این دیگر برای ما کملا روشن است که چرا دولت سعی می کند ما را به حمایت از جنگ بکشاند." او افزود: " ۱۱ سپتامبر هیچ ارتباطی به عراق و جنگ ندارد." و ادامه داد که دولت بوش روی ترس و وحشت آمریکاییها حساب باز کرده است. در این تقاضاها عده زیادی از هنرمندان، نویسندگان، خوانندگان ، هنریستگان و روشنفکران سرشناس حضور داشتند. خاتم سوزان سرنن هنرپیشه معروف آمریکایی از سخنرانان اصلی بود او در سخنان خود گفت: " بوش می گوید شما یا با مااید یا بر ما، من نمی دانم " ما چه کسانی هستیم به آقای بوش می گوئیم که " ما دختران و پسران خود را برای جنگ به خاطر نفت نمی دهیم" تیم رابین، هنرپیشه و کارگردان محبوب و معروف آمریکایی نیز گفت: " من مخالف هر گونه بنیاد گرایی هستم " او گفت وطن پرستی افراطی و صدوریه اصطلاح دمکراسی نیز بنیاد گراییست. آنچه که سند استراتژی امنیت ملی آمریکا و دور تر از آن طرح پاکس آمریکا نشان می دهد، گواه آن است که دولت بوش تحت راهبری نمایندگان سرمایه بزرگ، برای تبدیل آمریکا به یک امپراطوری که شباهت زیادی به امپراطوری رم خواهد داشت، تلاش می کند. راه آمریکا برای رسیدن به این هدف از میان دریای خون فقیرترین و محرومترین بخش مردم جهان می گذرد. اما مقاومت مردم آگاه جهان هرگز این فرصت را به آنان نخواهد داد. همانگونه که رفیق امیر پرویز پویان به درستی گفته است: " تاریخ توالی فصول نیست، تاریخ توالی چشم اندازهای بی بازگشت است."

بقیه از صفحه ۱۷

رهبری کرده و می کنند. به نظر نگارنده دول سرمایه داری بسیار از "دموکراسی" پرطمطراق خود به گراف سخن می گوید اما تنها مشاهده این فیلم نشان می دهد که آنان به دموکراسی به عنوان یک وزنه برای متعادل کردن نظام خود احتیاج دارند زیرا سیستم مبتنی بر "مالکیت خصوصی" و صاحبان شرکتهای سرمایه داری که تکنیک ما را به آسپهای مالکیت خصوصی بسته اند و اگر کسی از آزاد کردن آن سخن بگوید می خواهند او را از روی کره زمین محو کنند هرگز به خودی خود توان تأمین منافع سرمایه داری را ندارد. "عدالت"، "دموکراسی" تنها در جهت منافع سرمایه داری انحصاری معنی پیدا می کند و به همین دلیل واضح دولت‌های سوئد و دیگر پاسداران سرمایه داری، قادر به ارائه معنای درستی از "تروریسم" نیستند و به همین دلیل آن چنان که شرح مختصری از آن در بالا آمد به تروریسم بنیادگرا در عرصه بین المللی میدان می دهند و در جایی دیگر به مبارزه با آن می پردازند و بدین ترتیب دچار تناقضی آشکار در ارائه تعریفی روشن از "تروریسم" هستند و از طرفی دیگر ارتشهای آزادیبخش و استقلال طلبانه مردم زحمتکش را در مقابل سیستم پلیسی و جاسوسی خود و دیگر دولت‌های ارتجاعی و انگلی دست نشانده خود را به "تروریسم" متهم می کنند. با مشاهده فیلم "کماندوی ترور" ثابت می شود بین مبارزه مسلحانه در غالب ارتش آزادیبخش ملی ایران که امروز توسط اتحاد مشترک اروپا متهم به تروریسم بودن شده است و تروریسم دولتی رژیم‌های ارتجاعی که توسط سرمایه داری جهانی تغذیه می شود تفاوت از زمین تا آسمان است.

نبرد خلق

ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران
سردبیر: زینت میرهائمی
تحریریه: لیلا جدیدی
منصور آملی
زینت میرهائمی
چاپ: انجمن فرهنگی نبرد

نبردخلق ارگان سازمان چریکهای فدایی خلق ایران و بیان کننده نظرات این سازمان است. اما بدیهی است که از چاپ مقالات و مطالب فعالین سازمان و جنبش مقاومت و صاحب نظران و نیز ترجمه مطالبی که حجم نشریه اجازه می دهد و اطلاع از آن مفید است، خودداری نمی کند. مطالبی که با اعضای افراد در نبردخلق چاپ می شود، بیان کننده نظرات خود آنان است که ممکن است با نظرات سازمان منطبق، همسو یا اختلاف داشته باشد. سرمقاله نبردخلق (با نام و یا بدون نام) بیان کننده نظر سازمان است.

برای اشتراک نبرد خلق با آدرسهای نبرد خلق تماس بگیرید

بهای اشتراک سالانه

۱۷ یورو	اروپا معادل
۲۴ دلار	آمریکا و کانادا و سوئد
۴۰ دلار	استرالیا
۱ دلار	تک شماره
۱۱ یورو	فرانسه

آدرس نبرد خلق

در شبکه جهانی اینترنت

www.iran-nabard.com

E.Mail:nabard@iran-nabard.com

جنگ خبر

www.jonge-khabar.com

اخبار روزانه در جنگ خبر مطالعه کنید

جنگ صدا

اخبار و تفسیر خبری و سیاسی رویدادهای هر هفته را بر روی شبکه اینترنت گوش کنید

http://www.jonge-seda.com

جاودان باد خاطره چریک فدایی خلق ...

بقیه از صفحه ۱۸

(مهرداد شاهمرادی و حیدر بابایی) سر فرازان تیرباران شدند. آنان در واپسین لحظات و در برابر جوخه اعداء شعار «زنده باد آزادی، زنده باد کمونیسم» را فریاد کشیدند، به طوری که تمام زندانیان با گوش خود این ندای آرمانی و غرور آفرین را شنیدند. از آن پس من با خود عهد بستم برای تحقق آرمان و آمال آنان که دور از دسترس نیست، تمام مساعی و همت خود را به کار بگیرم و در راه شعار شکوهمند «زنده باد آزادی، زنده باد کمونیسم» جان بیازم و رخ بر نگردانم.

زنده باد آزادی

زنده باد کمونیسم

عراق - شهریور ۸۰

نبرد خلق را مشترک شوید

اشتراک نبرد خلق را به دوستان و

رفقای خود هدیه کنید.

با اشتراک نبرد خلق، به تداوم

انتشار آن یاری رسانید.

NABARD - E - KHALGH

No : 209 23. Oct . 2002 / Price: \$ 1 - 1 euros

Organ of the Organization of Iranian People's Fedayee Guerrillas

Executive Editor: Zinat Mirhashemi

Fax: Italia / 39 - 085 802 53 56

NABARD / B.P. 20 / 91350 Grigny / Cedex / FRANCE

NABARD / Postbus 9458 / 1006 Amsterdam / HOLLAND

NABARD / P.O Box / London N7 / 7HX - ENGLAND

NABARD / Post fach 102001 / 50460 Koln / GERMANY

NABARD / P.O Box , 710631 / Herndon, VA / 20171 U.S.A

NABARD / Casella Postale 307 / 65100 Pescara / ITALIA

www.iran-nabard.com

E.Mail: nabard@iran-nabard.com

Published by : NABARD CULTURAL ASSOCIATION

Name of Bank.... SOCIETE GENERALE / Address: Boulogne - S - Seine / FRANCE

Bank Code: 30003 / Post Code: 03760 / Account No: 00050097851 / Beneficent Name: Mme. Talat R.T

شهادای فدایی

آبان ماه

در برابر تندر می ایستند
خانه را روشن می کنند
و

می میرند

رفقای فدایی: سیروس سپهری - شاهرخ هدایتی - فرهاد سپهری - محمدرضا چمنی - علی دبیری فرد - رحیم خدادادی - عثمان کریمی - هادی اشکانی - لقمان مدائن - محمد سلیمانی (اصغر) - محمد داوود نوری - عبدالرضا ماهیگیر - مریم دژآگاه - مهران محمدی - مجید شریفی - همایون - حجت - عزت الله بهرامی (موسی) - جمشید دژآگاه - مهین جهانگیری - محمد قلی جهانگیری - عزیز پور احمدی - علی رضا شفیع - علی بهروزی - محمد قادری - حسین رکنی - احمد پیل افکن - احمد گراوند - علی اصغر ذاکری - سلیمان سلیمانی - فرج الله نیک نژاد - مرتضی فخر طباطبایی - عبدالله فیض الله بیگی - عمر صالحی - حسین مدیر شانه چی - محمد حسین خادمی از سال ۵۰ تا کنون در آبان ماه در پیکار علیه امپریالیسم و ارتجاع و برای دموکراسی، و سوسیالیسم توسط مزدوران رژیمهای شاه و خمینی به شهادت رسیدند.

اطلاعیه --

**محاصره و تعرض به دفتر یاسرعرفات،
کشتار فلسطینیان توسط ارتش
اسرائیل و عملیات تروریستی
بنیادگرایان اسلامی علیه مردم اسرائیل
را محکوم می کنیم.**

دولت شارون در اسرائیل از هنگام روی کار آمدنش، تمام تلاش خود را صرف نابودی جنبش حق طلبانه مردم فلسطین نموده است. شارون تمامی قراردادهای قبلی بین اسرائیل و فلسطین و منجمه قرارداد اسلو را زیر پا گذاشت. دولت شارون تمامی قطعنامه های شورای امنیت ملل متحد را نادیده گرفته و طی یک سال گذشته، به ویژه پس از عملیات تروریستی ۱۱ سپتامبر با شقاوت و بی رحمی به سرزمین فلسطین یورش برده و آن را اشغال مجدد نموده است. در این میان گروههای بنیادگرای اسلامی با عملیات تروریستی علیه مردم اسرائیل، به سیاست سرکوبگری و اشغالگری دولت شارون میدان داده و دست او را برای هر عمل جنایتکارانه باز گذاشته اند.

ارتش اسرائیل طی چند روز گذشته بار دیگر مقر یاسرعرفات را محاصره کرده و درصدد است تا با سیاست اشغال و سرکوب و توسعه تروریسم دولتی به آرزوی دیرینه خود که نابودی مردم فلسطین و خواست عادلانه آنان است دست یابد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران محاصره دفتر یاسرعرفات و سرکوب وحشیانه مردم فلسطین و نیز عملیات تروریستی بنیادگرایان اسلامی علیه مردم اسرائیل را محکوم می کند.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران خواستار پایان دادن به محاصره دفتر یاسرعرفات، اشغال سرزمینهای فلسطین و پایان دادن به عملیات تروریستی علیه مردم اسرائیل می باشد.

اتحاد و همبستگی تمامی نیروهای مدافع صلح و ترقی علیه بنیادگرایان مذهبی (اسلامی، یهودی، مسیحی) می تواند جهان ما را از بربریت، جنگ، کشتار، فقر و جهل نجات دهد.

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران

۴ مهر ۱۳۸۱ - ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۲

اصلی خود به حساب می آورد.» او برای اثبات نظرش به قانون اساسی رژیم استناد کرد. کارنامه سیاه نقض حقوق بشر در ایران، سنگسار زنان، شکنجه و کشتار بیش از صد هزار از فعالان سیاسی در راه دفاع از آزادی و حقوق بشر، همه با تکیه بر همین قانون اساسی و با توجیه شرع که لاریجانی مزدور از آن دفاع می کند، صورت گرفته است. رژیم در باب این گفتگوها با اتحادیه اروپا سعی در فرار از زیر قطعنامه آینده کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل را دارد.

برای بررسی ابعاد جنایت رژیم، هیچ یک از نهادهای این رژیم، و سازمانهای وابسته به حکومت، صلاحیت پیگیری و دفاع از حقوق بشر را ندارند زیرا خود از اجزاء این حکومت و از نقض کنندگان حقوق بشر هستند. همان طور که درد شکنجه را یک شکنجه گر نمی تواند لمس کند. حقوق بشر، در ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، در مورد زنان، کودکان، کارگران، روشنفکران، زندانیان سیاسی و ... به طور روزمره و لحظه به لحظه توسط رژیم نقض می شود. حقوق بشر در گسترده ترین شکل، کارکردی در پیوند با سیستم ولایت فقیه و شالوده قانون اساسی و قوانینی مدنی و جزایی رژیم دارد. پس اگر حقوق بشر در ایران را از دایره خودی و غیر خودی حکومتیان خارج کنیم، برای انجام این امر مهم یعنی رعایت حقوق بشر در ایران راهی جز نابودی تمامی این سیستم دیکتاتوری باقی نمی ماند.

ما همچنان توجه نهادهای حقوق بشری و سازمانهای دفاع از حقوق زنان و کودکان را به نقض مستمر حقوق بشر در ایران جلب می کنیم و یادآوری می کنیم که این گونه گفتگوها، داشتن روابط تجاری، سیاسی با رژیم استبدادی مذهبی، به توجیه و گسترش نقض حقوق بشر از طرف رژیم حاکم بر ایران، یاری می رساند. در حالی که نقض حقوق بشر هیچگاه متوقف نشده بلکه هر روز شدیدتر می شود.

فراسوی خبر ... ۱۰ مهر کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا در ایران

زینت میرهاشمی
هیأت اعزامی کمیسیون حقوق بشر اتحادیه اروپا، با هدف تهیه گزارشی در مورد وضعیت حقوق بشر، روز سه شنبه ۹ مهر با سران رژیم ملاقات کرد.

در اتحادیه اروپا دو گرایش در رابطه با مناسبات با رژیم ایران وجود دارد. یک گرایش اعتقاد به تفکیک مناسبات اقتصادی از مسائل سیاسی و حقوق بشری دارد. گرایش دوم که اکنون در اتحادیه اروپا دست بالا را دارد معتقد است که باید گسترش مناسبات اقتصادی را منوط به رعایت حقوق بشر توسط رژیم ایران نمود. به دنبال فعالیتهای گسترده مدافعان حقوق بشر برای ارائه قطعنامه ای از طرف اتحادیه اروپا به مجمع عمومی سازمان ملل متحد در رابطه با نقض حقوق بشر در ایران، اتحادیه اروپا برای بررسی مجدد و تهیه گزارش فرستادگان خود را به ایران فرستاد. این هیأت، به خاطر منافع تجاری اتحادیه اروپا، برای تهیه این گزارش با نقض کنندگان حقوق بشر که همه ی آنها از سرکردگان و گردانندگان استبداد مذهبی هستند، دیدار کرده است. این گونه دیدارها در این شکل کمکی به محدود نمودن ابعاد فاجعه آمیز نقض حقوق بشر در ایران نمی کند بلکه به توجیه و تداوم آن کمک می کند. این که هیأت اتحادیه اروپا با اعضای کمیسیون اصل ۹۰ مجلس، برخی نمایندگان مجلس ارتجاع و لاریجانی معاون امور بین المللی قوه قضائیه دیدار داشته است، ضرب المثل معروف «کدام بقالی ست که بگوید ماست من ترش است!» را به یاد می آورد.

لاریجانی در این دیدار، آمادگی قوه قضائیه جمهوری اسلامی ایران را برای ورود به مباحث دقیق و فنی حقوق بشری اعلام کرده و گفته است که «طبیعی است که نظام جمهوری اسلامی روش دموکراسی را بر مبنای عقلانیت اسلامی به عنوان پایه